

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی
۱۰ اکتوبر ۲۰۲۴

بیست و ششمین سالگرد توطئه بین‌المللی ۹ اکتوبر علیه عبدالله اوجالان (آپو)

مقدمه

امروز نهم اکتبر، سالگرد توطئه بین‌المللی علیه رهبر حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) عبدالله اوجالان است. این توطئه در ۹ اکتبر ۱۹۹۸ آغاز شد. در نتیجه فشار مشترک کشورهای که روند توطئه به رهبری ایالات متحده امریکا را مدیریت می‌کردند، عبدالله اوجالان مجبور به ترک سوریه شد. این روند که با هدف حل نشدن مسئله کرد و درهم شکستن مبارزات فزاینده خلق کرد آغاز شد، در راستای منافع قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برنامه‌ریزی شده بود. عبدالله اوجالان که این روند توطئه را به‌خوبی درک کرده بود، به دنبال راه‌حلی به اروپا رفت و هدفش حل مسئله کرد در چارچوب قوانین بین‌المللی و موازین دموکراتیک بود، اما درخواست پناهندگی او از سوی همه کشورهای به اصطلاح «مدافع حقوق بشر» و «پناهندگان» اروپایی رد شد.

روند توطئه بین‌المللی که از ۹ اکتبر ۱۹۹۸ آغاز شد، مبتنی بر حل نشدن مسئله کورد بود و به عنوان عملیاتی مبتنی بر منافع قدرت‌های جهانی در تاریخ ثبت شد. این روند به رهبری امریکا، اسرائیل و کشورهای اروپایی منجر به اسیر شدن رهبر خلق کورد عبدالله اوجالان در کنیا و تحویل آن به ترکیه در ۱۵ فوریه ۱۹۹۹ شد. او از آن روز در شرایط سخت انزوا در جزیره امرالی نگهداری می‌شود و مدت‌هاست که اجازه ملاقات با وکلا و خانواده‌اش را نداشته است. در برابر این روند توطئه‌ای که به تدریج علیه مبارزات آزادیخواهانه خلق کورد در شخص رهبر خلق کورد عبدالله اوجالان به مرحله اجرا درآمد و ادامه یافت، خلق کورد و دوستانشان مبارزه‌ای را که ۲۶ سال است ادامه می‌دهند به سنت مقاومت تبدیل کردند. کارزاری جهانی علیه روند توطئه آغاز کرد.

از اظهارات ماسیمو دالما، نخست وزیر سابق ایتالیا، به‌خوبی مشخص می‌شود که معمار توطئه بین‌المللی امریکا است. در ۷ اکتبر ۲۰۲۴، دالما به مطبوعات فاش کرد که بیل کلینتون، رئیس‌جمهور ایالات متحده امریکا با او تماس گرفته و به او گفته است: «اوجالان را به ترکیه تحویل بدهید.» امریکا از تمامی حملات علیه رهبر آپو و مردم کورد حمایت می‌کند.

به‌مناسبت سالگرد توطئه نیروهای بین‌المللی در ۹ اکتبر ۱۹۹۸ علیه عبدالله اوجالان، کمپین‌های مختلفی در کشورهای مختلف راه افتاده است.

لازم به ذکر است که از ۲۵ مارس ۲۰۲۱ تا کنون هیچ اطلاعاتی از وضعیت عبدالله اوجالان و زندانیان همبند او دریافت نمی‌شود.

آخرین دیدار اوجالان با وکلایش در تاریخ ۷ آگوست ۲۰۱۹ انجام گرفته است. و یاز سال ۲۰۱۴ تا کنون تنها ۵ ملاقات با اعضای خانواده خود داشته و آخرین دیدار آن‌ها مربوط به سوم مارس ۲۰۲۰ است که اوجالان با برادرش محمت اوجالان دیدار کرده است.

آخرین باری که صدای اوجالان شنیده شده است، مربوط می‌شود به ۲۵ مارس ۲۰۲۱ که او در تماسی بسیار کوتاه از زندان با برادرش محمت اوجالان صحبت کرد و پس از لحظاتی این تماس از سوی مسئولان زندان قطع شد. از آن روز تا کنون دادگاه بوسا ممنوعیت ملاقات اوجالان و دیگر زندانیان امرالی را با اعضای خانواده و وکلایشان به صورت پیوسته تمدید کرده است.

کنگره جوامع دموکراتیک کوردستان در اروپا (کج‌دک-اروپا)، به مناسبت سالگرد توطئه بین‌المللی، ۹ اکتبر بیانیه‌ای کتبی صادر کرد.

در این بیانیه آمده است: «همراه با نزدیک شدن به سالگرد توطئه بین‌المللی، ما در ترکیه، کوردستان و خاورمیانه روند بسیار حساسی را پشت سر می‌گذاریم. دولت ترکیه به نسل‌کشی، اشغال‌گری و قتل‌عام خود ادامه می‌دهد. در زندان امرالی که هیچ قانون ملی و بین‌المللی وجود ندارد، ۲۶ سال است که رهبر آپو بدون وقفه تحت نظام انزوای مطلق رها شده است. ۴۴ ماه است که هیچ اطلاعاتی از وضعیت او دریافت نشده است.»

در ادامه این بیانیه، آمده است که رهبر خلق کورد عبدالله اوجالان ۲۶ سال پیش برای به ارمغان آوردن آزادی و برابری برای کوردها و حل مسئله کورد از طریق گفتگو به اروپا آمد و تصریح شد که کشورهای اروپایی حقوق و ارزش‌های بشری را قربان منافع خود کرده‌اند. در این بیانیه، همچنین آمده است: «۲۶ سال است که رهبری ما در سلول انفرادی جزیره امرالی در انزوای شدید نگه داشته شده و نظام شکنجه ادامه داشته است.»

در پایان این بیانیه آمده است: «در بیست و ششمین سال توطئه بین‌المللی، ما از مردم، دوستان و بشریت می‌خواهیم که با قوت بیشتری از رهبر آپو صیانت کنند و کارزار بین‌المللی را که در ۲۰ اکتبر وارد دومین سال خود می‌شود، گسترش دهند.»



عبدالله اوجالان در میان کماندهای ترکیه که او با هوایمهای مخصوصی از کنیا به ترکیه انتقال دادند

«کارزار آزادی برای عبدالله اوجالان و راه‌حل سیاسی برای مسئله کرد»

این کارزار بین‌المللی، توسط انترناسیونالیست‌ها در ۱۰ اکتبر ۲۰۲۳ برای آزادی عبدالله اوجالان (آپو) آغاز شد. مردم آزادی‌خواه و حق‌طلب کرد، پیشگام و ستون فقرات این کارزار هستند. البته پیشاهنگی این کارزار را نه فقط کردها،

بلکه چهره‌ها و نیروهائی که برای آزادی، برابری و عدالت اجتماعی و جهانی عاری از ستم مبارزه می‌کنند. این کارزار، از یکسو خواهان آزادی آپو و از سوی دیگر، طرح رفع ستم ملی از مردم کرد و معرفی افکار و آرای سیاسی و اجتماعی آپو است. بنابراین، این کارزار یک سال است که انجام شده است. تاکنون علاوه بر مردم آزادی‌خواه، هنرمندان، شهرداری‌ها، اتحادیه‌های کارگری بریتانیا، اتحادیه‌های کارگری اسکاتلند، سیاستمداران، آکادمیسین‌ها، حقوق‌دانان، روشنفکران و برندگان جایزه نوبل و غیره، افراد زیادی در این کارزار شرکت کرده‌اند و آن را گسترش می‌دهند. در واقع مردم حق‌طلب و آزادی‌خواه کرد و بسیاری از آزادخواهان به‌همراه نیروهای انترناسیونالیست جهان این کارزار را گسترش می‌دهند و پیش می‌برند. این هم یک موفقیت برای مردم کرد است. و هم تلاشی برای آزادی آپو!



اوجالان در دادگاه نظامی استانبول

ربودن عبدالله اوجالان از کنیا با همکاری سازمان‌های امنیتی آمریکا، اسرائیل و ترکیه

برای ربودن عبدالله اوجالان از کنیا و انتقال وی به ترکیه، دستکم سازمان‌های اطلاعاتی ایالات متحده امریکا و اسرائیل و ترکیه همکاری داشتند.

بازداشت و محاکمه و زندانی‌کردن عبدالله اوجالان، رهبر «حزب کارگران کردستان» (PKK)، ستم ملی و ظلم و ستم علیه مردم کرد را در کانون توجه کل افکار عمومی جهان قرار داده است. حکومت ترکیه، همواره تلاش کرده مردم کرد را «تجزیه‌طلب»، «حزب کارگران کردستان» (PKK) را «تروریست» و عبدالله اوجالان را همچون یک تروریست و مسئول مرگ هزاران ترک معرفی کند.

در نتیجه اوجالان از چندین کشور اروپائی تقاضای پناهندگی کرده بود. اما هیچ‌کسی دولت متمدن غربی و روسیه حاضر نشدند به وی پناهندگی دهند در حالی که حق پناهنجویی در تمامی قوانین اساسی آن‌ها درج گردیده است. در واقع، آن‌ها زمانی به چنین گردن می‌گذارند که منافع‌شان تامین شود، به همین دلیل چنین حقی را از اوجالان دریغ داشتند.

المان در ابتدا خواهان دستگیری اوجالان شد؛ وقتی اوجالان در جست‌وجوی پناهندگی وارد ایتالیا شد اما به‌دلیل درخواست المان بازداشت شد. اما پس از بازداشت، مقامات المان استرداد او را طلب نکردند. احتمالاً مقامات المانی، علاقه چندانی نداشتند که وارد چنین دردسر بزرگی شوند. در نتیجه حکومت ایتالیا، اوجالان را آزاد گذاشت. ایتالیا قادر به استرداد اوجالان به ترکیه نبود، چون قانون اساسی این کشور، استرداد زندانی را به کشورهائی که مجازات اعدام داشتند ممنوع می‌کرد. در آن موقع، ترکیه مجازات اعدام داشت. اما نشان دادند که وی در این کشور، جایی ندارد. اوجالان که وادار به ترک ایتالیا شده بود، چندین هفته را در سفر بین کشورهای جهان، در پی یک جای امن بود. وی

تقاضای پناهندگی از یونان کرد، اما کل آن‌چه ارائه کردند، سفارت‌شان در کشور آفریقائی کنیا بود. مدتی نگذشت که روشن شد آن هم یک تله است.

این رفتار دولت‌های غربی آشکاران نشان داد که آن‌ها تا چه اندازه به قوانین پناهندپذیر و طرفدار «حقوق بشری» خود، پایبند بودند.

سازمان CIA و موساد و ...، مقامات ترکیه را در جریان حضور اوجالان در سفارت یونان در نایروبی (پایتخت کنیا) قرار می‌دادند. حکومت یونان هم مشغول فریب اوجالان برای ترک سفارت بود و طوری وانمود کند که وی باور کند در شرف پرواز به هلند است. روشن است که حکومت یونان تحت فشار شدید از طرف ایالات متحده و ترکیه بود. ترکیه، متحد مهمی در منطقه برای ایالات متحده و مهم‌ترین عضو ناتو محسوب می‌شود.

نخست وزیر یونان، کوستاس پاپاندرو، به‌خاطر آن که گذاشته بود اوجالان به دست ترکیه بیافتد، در کشورش خودش زیر ضرب و انتقادات شدید قرار گرفت. وزیر امور خارجه یونان و دو وزیر دیگر وادار به استعفا شدند. این موضوع به بروز نارضایتی از آن‌چه که به حق یک «خیانت» دیده می‌شود، منجر گردید. «سیمیتیس» با مخالفت‌هایی در حزب خودش، یعنی پاسوک، روبه‌رو شد. حتی سازمان جوانان پاسوک تظاهرات‌هایی را در همبستگی با کردها، در مخالفت آشکار با رهبری حزب برگزار کردند.

به گزارش نیویورک تایمز، «پاپاندرو، نماینده وزیر خارجه حکومت پاسوک، اضطراب خود را از دیپلماسی شکست خورده حکومت پنهان نکرد. او گفت: «یونان، با هر اندازه اشتباه، در بازگرداندن اوجالان به ترکیه مسئولیت دارد» و ادامه داد «احساس تحقیر به روشنی در افکار عمومی وجود دارد که باید در نظر گرفته شود.» بازداشت اوجالان، که تا زمان دستگیری به وسیله مامورین ترکیه، تحت حفاظت یونان در نایروبی قرار داشت، برای بسیاری از یونانی‌هایی که با هدف کردها همدردی داشتند، ویران‌گر بود...» (نیویورک تایمز، ۱۹/۲/۹۹)

این رویدادها، به افزایش بیش‌تر مخالف با دولت او منجر شد. در واقع او در مواجهه با این مخالفت‌ها تلاش کرد که صورت خود را با افزایش عوام‌فریبی‌هایی علیه ترکیه، سرخ نگاه دارد.

بیست و شش سال پیش در تاریخ روز دوشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۷۷ - ۱۵ فوریه ۱۹۹۹، رهبر حزب کارگران کردستان طی یک عملیات ویژه در آفریقای جنوبی دستگیر شد.

بنا به گزارشات؛ عبدالله اوجالان در عملیاتی که توسط سازمان اطلاعات ارتش ترکیه و سازمان اطلاعات ترکیه (میت)، طی ده روز انجام دادند، دستگیر گردید. طبق گزارش‌ها از همان روز نخست، دولت ترکیه اقدام به اعمال انواع شکنجه‌ها و نیز اعمال محدودیت‌های شدید بر عبدالله اوجالان نموده است.

خبر دستگیری وی را بولنت اجویت نخست وزیر وقت ترکیه اعلام کرد. اجویت گفت که جزئیات دستگیری اوجالان هیچ‌گاه افشا نخواهد شد.

در آن زمان دولت ترکیه، با استقرار نیروهای نظامی خود در مرز سوریه این کشور را تهدید به حمله نظامی در صورت عدم اخراج اوجالان از آن کشور کرد. اوجالان در پی این تهدید سوریه را به مقصد روسیه ترک کرد. وی در ماه‌های بعد به برخی کشورهای دیگر از جهان همچون ایتالیا و یونان و سرانجام به نایروبی رفت و در محل اقامت سفیر یونان مستقر شد.

اوجالان سفارت یونان در نایروبی را به‌همراه وکلای خود و چند مقام کنیائی به قصد فرودگاه نایروبی جهت سفر به یک کشور آفریقائی دیگر ترک می‌کند. اما اتومبیل وی در مسیر ناپدید می‌شود. یک روز بعد اجویت نخست وزیر ترکیه

خبر دستگیری و انتقال وی به ترکیه را منتشر و تلویزیون ترکیه تصاویری از وی با دست و پای بسته در کنار دو نیروی امنیتی دیگر نشان داد.

دولت یونان هر گونه همکاری با دولت ترکیه برای دستگیری وی را تکذیب کرد. در بیانیه سفارت یونان در واشنگتن آمده بود که وی اجازه یافت در سفارت آن کشور در نایروبی بماند تا راهحلی برای مشکل وی بر اساس استانداردهای اتحادیه اروپا یافت شود. با این حال، افکار عمومی و مطبوعات یونان به شدت علیه پانگراس، وزیر خارجه وقت یونان، برانگیخته شده و انتقادات تندی علیه او ابراز کردند.

طرفداران او جالان نیز سفارت خانه‌های یونان را مورد حمله قرار دادند. وکیل او جالان نیز گفته بود مقامات یونانی موکلش را فریب داده‌اند.

عبدالله او جالان، متولد ۴ آوریل ۱۹۴۸ میلادی، در استان شانلی اروفا کردستان ترکیه است و در میان طرفدارانش به نام سروک آپو (سروک یعنی رهبر و آپو یعنی عمو) مشهور است. وی رهبر و بنیان‌گذار حزب کارگران کردستان است که یک حزب سوسیالیستی و مسلح در ترکیه است.



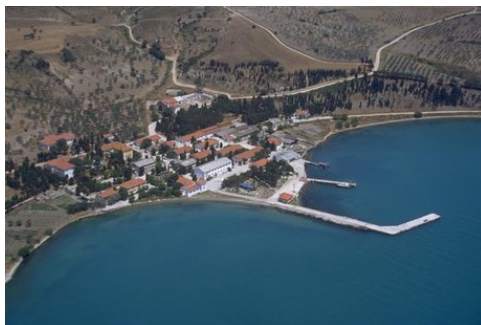
زندان عبدالله او جالان

عبدالله او جالان، رهبر حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.ک.ک)، در سال ۲۰۰۹ به یک سلول انفرادی ۱۲ متر مربعی با یک حیاط کوچک در جزیره امرالی منتقل شد.

به نوشته روزنامه حریت، طبق گزارش شورای کمیته جلوگیری از شکنجه اروپا، شرایط زندگی او جالان پس از آغاز روند صلح به یکی از مشکلات تبدیل شد. برای این مشکل پنج همسایه در این جزیره و یک تلویزیون ۱۲ شبکه‌ای در اتاق او جالان در نظر گرفته شد.

اولین محلی که او جالان در سال ۱۹۹۹ پس از دستگیری در آن محبوس بوده، طی پنج ماه در سال ۲۰۱۳ بازسازی شد. یک هیات از سیاستمداران کرد به صورت منظم از بازسازی این محل بازدید و تحقیق می‌کردند.

رهبر کارگران کردستان در سال ۲۰۱۳ به محل بازسازی شده، شامل یک اتاق خواب، اتاق کار، حمام جدا و یک باغچه کوچک منتقل شد. منطقه بازسازی شده بیش از ۲۰ متر مربع مساحت داشت.



جزیره امرالی

حمایت‌های گسترده از کارزار آزادی اوجالان

کارزار یا کمپین آزادی اوجالان که از ۱۰ اکتبر سال گذشته آغاز شد، اکنون در سطح جهانی مطرح است. در فعالیت‌های یک‌ساله این کمپین، گام‌های مهمی برای شناساندن ابعاد جهانی رهبر آپو برداشته شد. بیانیه ۶۹ برنده جایزه نوبل بازتاب گسترده‌ای داشت و باعث شد رهبری بیشتر در افکار عمومی جهانی مطرح شود. همچنین، بیانیه ۱۵۰۰ وکیل تاثیر چشمگیری ایجاد کرد.

علاوه بر دستاوردهای حقوقی و سیاسی این کمپین، تلاش‌های گسترده‌ای برای معرفی اندیشه‌های آپو در تمامی عرصه‌ها صورت گرفت. به ویژه، برگزاری روزهای قرائت دفاعیات رهبری در کردستان و خارج از کشور.

در کشورهای مختلفی غربی، راهپیمایی‌های مردمی با محوریت این کمپین برگزار شده است. افزایش شرایط فیزیکی آپو، ایجاد فشار بر نهادهای بین‌المللی مربوطه، و مطرح کردن موضوع در دستور کار رسمی شورای اروپا و سازمان ملل نتایج را به همراه داشت. شورای اروپا با برگزاری جلسه‌ای در ۱۷-۱۹ سپتامبر برای بررسی وضعیت عبدالله اوجالان، بار دیگر رویکرد تعطل را در پیش گرفت.

با این وجود، ترکیه به دلیل وضعیت اوجالان، تحت فشار است. آن‌ها می‌خواهند انزوای مطلق را با مجازات‌های انضباطی بر پایه حقوقی توجیه کنند. سیستم بین‌المللی به دلیل فعالیت‌های انجام شده تحت فشار است، اما هنوز به سطحی نرسیده که اقدام عملی انجام دهد. با وجود همه این‌ها، آن‌ها همچنان تلاش می‌کنند.

خاورمیانه در آتش و مردم دولت فاشیست ترکیه علیه مردم کرد

اکنون منطقه خاورمیانه به دلیل جنگ اسرائیل علیه فلسطین در غزه و لبنان و موشک‌پراکنی‌های بین جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل به شدت ملتهب است و کشورهای منطقه با خطرات جدی روبرو هستند.

در چنین شرایطی، دولت ترکیه علاوه بر حملات هوایی به مناطق گریلا و روزنامه‌نگاران، روژاوا و لشکرکشی ترکیه به درون مرزهای اقلیم کردستان عراق، همچنان در جریان است.

جنگی که دولت ترکیه در کوه‌های قندیل، روژاوا و اقلیم کردستان و ترور روزنامه‌نگاران و فعالین سیاسی پیش می‌برد، کمتر در رسانه‌های در خارجی انعکاس داده می‌شود. مطبوعات ترکیه، چه دولتی و چه مخالف، طبق دستورات دولت عمل می‌کنند و سانسور شدید بر آن‌ها حاکم است. ترکیه سعی می‌کند این جنگ نابودکننده خود علیه مردم کرد و همه معترضین و مخالفین را، از دید و آگاهی افکار عمومی مخفی نگه دارد.

دولت عراق و اقلیم کردستان این کشور، با وجود این که از سیاست‌های جنگ‌طلبانه و اشغال‌گرانه دولت ترکیه آگاهند اما در مقابل دولت ترکیه، موضع قاطعی ندارند و به همین دلیل، ترکیه نیروهای نظامی-امنیتی بیشتری را در اقلیم کردستان مستقر می‌سازد. عمدتاً ترکیه با بهانه قرار دادن PKK، اهداف اصلی و اشغال‌گری خود را پنهان می‌کند.

اردوغان با ایجاد بحران‌های جدید در سیاست داخلی و اعمال فشار مداوم، در پی حفظ قدرت و دیکتاتوری خود است. عکس مشترک اردوغان، باهچلی، رئیس ستاد کل ارتش و حزب هدا-پار(حزب الله) در بتلیس، نماد کنونی حکومت فاشیستی ترکیه است.

حزب هدا-پار از زمان سازماندهی حزب‌الله، ابزار اصلی در نسل‌کشی کردها بوده است. حمله گروه‌های وابسته به این حزب به کافه‌ها در دیاربکر (آمد)، اظهارات‌شان درباره قتل نارین و موارد مشخص دیگر، نشان‌دهنده ماهیت واقعی این حزب فاشیست مذهبی است. این حزب، به شدت آزادی‌ستیز و زن‌ستیز است.

موضع‌گیری آیکی حزب جمهوری خلق (CHP)، بزرگترین حزب اپوزیسیون پارلمانی، چندان تأثیری بر سیاست‌های فاشیستی دولت ترکیه ندارد. در این میان، حزب دموکراتیک خلق‌ها (HDP) به دلیل زندانی‌کردن رهبران و کاردهای آن و همچنین سرکوب شدید، بیش‌تر به انزوا کشیده شده است.

دولت سوریه خواهان خروج هم امریکا و هم ترکیه است. برای اسد، اولویت اصلی خروج ترکیه از ادلب است، نه از مناطق کردها مانند سری کانی، گره سپی و عفرین. با این وجود، دیدارهایی بین وزارت امور خارجه ترکیه و سوریه صورت گرفته و اردوغان امیدوار است با بشار اسد دیدار داشته باشد.

از سوی دیگر، دغدغه اصلی حزب حاکم عدالت و توسعه (AKP) در مذاکره و برقرار ارتباط با دولت سوریه، اخراج چندین میلیون پناهندگان سوریه است.

البته ترکیه در باتلاق سوریه گیر کرده است چرا که در صورت توافق با دولت سوریه و بیرون کشیدن نیروهایش، واکنش گروه‌های تحت حمایت خود را در پی خواهد داشت. در حال حاضر، سیاست سوریه و ترکیه به مرحله عمل نرسیده، اما حملات به روژاوا ادامه دارد. هدف نهایی ترکیه، نابودی کل سیستم دموکراتیک روژاوا است.



تاریخچه مختصر تاریخ و مبارزه مردم کرد

کردها، یکی از باستانی‌ترین مردم خاور نزدیک هستند که قریب به ۲۵۰۰ سال، مدت‌ها پیش از آن که ترک‌ها حضور داشته باشند، در ناحیه‌ای موسوم به کردستان می‌زیسته‌اند. آن‌ها زبان خود را دارند که به گویش‌های مختلفی تقسیم می‌شود. در این بین گویشی که وسیعاً صحبت می‌شود، «کُرمانی» است. گویشی که تقریباً ۶۰ درصد تمامی کردها، و ۹۰ درصد کردهای ترکیه صحبت می‌کنند. گویش مهم دیگر، سورانی است که تقریباً ۲۵ درصد کردها، به‌خصوص در عراق و ایران، تکلم می‌کنند. ادبیاتی غنی زبان کردی به سده دهم پس از میلاد بازمی‌گردد.

کردها نقش برجسته‌ای در تاریخ این منطقه که به دوران باستان بازمی‌گردد ایفا کرده‌اند. طبق منابع عربی و ارمنی، کردها چندین دولت مهم بین سده‌های دهم و سیزدهم و همین‌طور در گذشته دورتر، بنیان گذاشتند. سلطان صلاح‌الدین، بنیان‌گذار دولت و سلسله ایوبیان بود که مصر، سوریه و کردستان را دربرمی‌گرفت، و نقش بسیار مهمی در تاریخ ایفا کرد.

ترک‌ها که ریشه‌هایشان در آسیای میانه است، مدت‌ها بعد، پس از سده یازدهم به منطقه‌ای که امروز به‌عنوان ترکیه شناخته می‌شود، رسیدند و دولت سلجوقی و متعاقباً امپراطوری عثمانی را بنیان گذاشتند. امپراتوری‌های عثمانی و پارسئی بر سر کردستان، نزاع‌های زیادی داشتند.

حاکمان کردستان، موفق شدند که تا مدت‌ها، حکومت خود را حفظ کنند. با این حال در ۱۶۳۸ میلادی، کردستان رسماً بین امپراتوری‌های عثمانی و پارس در عهدنامه «قصر شیرین» تقسیم شد. از آن زمان به بعد، مردم کرد، هموار زیر ظلم و ستم بوده‌اند.

در آغاز قرن نوزدهم، کردها به مبارزه برای وحدت و استقلال کردستان پرداختند که همواره با شکست روبه‌رو شد. اما در پایان نخستین جنگ جهانی، مسئله کردها بار دیگر برجسته شد. امپراتوری عثمانی سقوط کرد و نواحی سابقاً تحت سلطه آن، به چندین دولت جدید تقسیم شد. در سال ۱۹۲۰، معاهده سور به امضای ترکیه و نیروهای متقین رسید.

ماده ۶۴ معاهده فوق‌الذکر: «چنانچه طی یک سال مردم کرد در درون نواحی تعریف شده در ماده ۶۲ (ناحیه موسوم به کردستان) ... نشان دهند که اکثریت جمعیت این نواحی مایل به استقلال از ترکیه است، و چنانچه شورا (شورای «اتحادیه ملل») نیز تشخیص دهد که این مردم قادر به چنین استقلالی هستند و اعطای آن را به آنان توصیه نماید، ترکیه بدین وسیله با اجرائی نمودن این توصیه موافقت می‌نماید و از تمامی حقوق و مالکیت نسبت به این نواحی چشم‌پوشی و صرف‌نظر می‌کند.

ترکیه در ابتدا مرزهای جدید خود را به‌عنوان مرزهایی تعریف کرد که «شامل نواحی تحت سکونت اکثریت ترک و کُرد می‌شود.» نزدیک به ۷۰ عضو کرد پارلمان در نخستین اجلاس «مجمع اعلای ملی» در آنکارا حضور داشتند و رسماً به‌عنوان «نمایندگان کردستان در مجلس» منصوب شدند. «عصمت پاشا»، نماینده ترک، موقع امضای پیمان لوزان در سال ۱۹۲۳ اعلام کرد که «کردها نه یک اقلیت، که یک ملت هستند؛ حکومت در آنکارا، حکومت ترک‌ها و همچنین کردها است.»

اما این اقدامات، صرفاً فریب دادن کردها در ترکیه بود. هم معاهده سور و هم پیمان لوزان از همان لحظه که امضاء شدند، کاغذ پاره‌ای بیش نبودند. بریتانیا و فرانسه قصد اجازه به کردها برای داشتن دولت خود را نداشتند. در پروسه بنا شدن دولت مدرن ترکیه، جایی برای کردها وجود نداشت. بریتانیا معاهده سور را پاره‌پاره کرد و تا آنجا پیش رفت که هواپیماهای RAF را علیه کردها در پناهگاه‌هایشان در کوه‌ها به کار گیرد.

در ادامه موجودیت کردها انکار شد. زبان کردی، فرهنگ و رسوم کردی، حتی مفاهیم «کرد» و «کردستان» هم ممنوع شدند. ماده ۳۹ پیمان لوزان، که مطابق با آن شهروندان ترکیه حق به کارگیری آزادانه زبان‌های مختص به‌خود را در تمامی شئون زندگی داشتند، پایمال گردید و زبان کردی به کل در نظام آموزشی و مطبوعات ممنوع شد. صحبت درباره کردها و هرگونه انتقاد از ستم به آن‌ها، یک جرم سنگین محسوب گردید که با مجازات شدیدی روبه‌رو می‌شد.

خیانت بریتانیا و فرانسه به کردها در پیمان لوزان، منعقد شده به تاریخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳، متجلی شد که منطقه را بدون ذکر نامی از کردها میان ترکیه، ایران و عراق تقسیم می‌کرد. بنابراین، آن نواحی کردستان که بخشی از امپراتوری عثمانی بود، یک بار دیگر چند تکه شد. بخشی از آن‌ها مشمول قیومیت بریتانیا و فرانسه می‌شد. و بزرگ‌ترین بخش کردستان در داخل ترکیه باقی ماند.

در نتیجه در سال ۱۹۲۵، یک شورش بزرگ در جنوب کردستان ترکیه صورت گرفت و دو سال بعد، یک جنبش مقاومت شکل گرفت که به مدت سه سال در شمال و شرق ادامه یافت. این شورش‌ها از سوی ارتش ترکیه به خونین‌ترین شکلی سرکوب شد، اما تنها پس از نزاعی خشن و تلفات سنگین. حکومت ترکیه سپس یک سلسه از تمهیدات را با هدف حل کردن کردها در درون ملت ترک و محو کردن هویت ملی و فرهنگ متمایز آن‌ها معرفی کرد. به خصوص تدریس و تکلم زبان ترکی اجباری شد، و کردها رسماً به «کردهای کوهی» شهرت یافتند.

این ستم بر کردها، منجر به بروز خیزش‌های بیش‌تری شد، مهم‌ترین آن‌ها در «آارات»، ۱۹۳۰، و «درسیم»، ۱۹۳۸، رخ دادند. دولت ترکیه به‌طور سیستماتیک به جنگ در کردستان دامن زد. و از ۱۹۷۹ ترکیه از طریق اعمال «قانون نظامی»، اعلام «وضعیت فوق‌العاده» و یک جنگ کثیف، بر کردستان حاکمیت داشته است.

تا به امروز، کردهای ترکیه به‌عنوان یک ملت به رسمیت شناخته نمی‌شوند. ممنوعیتی که آخرین حکومت نظامی ترکیه بر استفاده از زبان کردی در زندگی روزمره وضع کرده بود، در سال ۱۹۹۱ رفع شد، اما کردی همچنان در رسانه‌ها و نهادهای آموزشی یا سیاسی غیرقانونی است. در همین لحظه، پرونده‌ای در دادگاه برای ممنوعیت حزب کردی اصلی ترکیه در جریان است. حتی دفاع از حقوق کردها به شکلی مسالمت‌آمیز هم یک جرم محسوب می‌شود.

کردهای ساکن در درون مرزهای عراق هم از زمان جنگ جهانی اول درگیر مقاومت در برابر ستم بوده‌اند که خیزش‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۳ و بعداً در سال ۱۹۳۳ و پس از آن، روی داد. بزرگ‌ترین خیزش کردها در عراق، در ۱۹۶۱ آغاز شد و تا ۱۹۷۰ به طول انجامید. حاکمان وقت عراق، پس از سرنگونی سلطنت مطلقه در ۱۹۵۸، به‌طور نسبی هویت کردی را به رسمیت شناختند. اما با این وجود، آن‌ها همواره شاهد یک تخاصم و درگیری مداوم بوده‌اند.

در سال ۱۹۷۰، حکومت عراق به «توافقی» با کردها بر سر یک منطقه خودمختار دست یافت. اما این صرفاً یک تاکتیک فرسایشی از طرف بغداد بود که نهایتاً شرایط توافق را نادیده گرفت و بنابراین، آتش جنگ جدیدی را در سال ۱۹۷۵ برافروخته شد که تا ۱۹۹۱ به طول انجامید. ظاهراً ایران حامی کردهای عراق بود درحالی که خودش همچنان به ستم بر کردهای ایران، به‌شدت ادامه می‌داد. صدام حسین تحت فشار در ابتدا یک سلسله امتیازات قلمروی به ایران اعطا کرد. اما سپس برای پس گرفتن همین مناطق، جنگ ویران‌گر هشت ساله بین عراق و ایران آغاز شد که مناطق کردنشین عراق را به نابودی کشاند. صدام حسین به بهانه حمایت برخی از کردها از ایران در طول جنگ ایران-عراق (۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸)، با ویرانی روستاها و حمله به روستائیان با سلاح‌های شیمیایی واکنش نشان داد که به مرگ فجیع هزاران کرد انجامید.

صدام حسین متحمل شکست سنگینی در جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ شد و کردها بار دیگر دست به شورش زدند. هم-زمان آن‌ها در شهرهای صنعتی شمالی- سلیمانیه، کرکوک و اربیل- که صنعت نفت در آن متمرکز شده است، به‌طور خودانگیخته‌ای به پا خواستند. با الهام از انقلاب ایران علیه شاه در ۱۹۷۹، آن‌ها هم شوراهائی را دایر کردند که تنها با ارتش عراق در هم شکسته شد.

حاکمیت امریکا در مواجهه با خیزش خودانگیخته کردها در شمال عراق، گارد جمهوری صدام را دست‌ناخورده باقی گذاشت تا خود برای اشغال مجدد شهرهای کردنشین در شمال حرکت کند. با این حال، حتی گارد جمهوری شکست خورد و از سلیمانیه، مرکز شورش، بیرون رانده شد.

رهبران «اتحاد میهنی کردستان» (PUK) و «حزب دمکرات کردستان» (KDP) با یک چشم‌انداز ناسیونالیستی قادر به تکامل یک استراتژی طبقاتی و درخواست از کارگران کل عراق برای اتحاد با آن‌ها در مبارزه برای سرنگونی صدام حسین نبودند.

بر این اساس، زمانی که شورش کردها در هم شکسته بود، ایالات متحده با تحمیل یک منطقه «پرواز ممنوع» در مدار ۳۶ درجه شمالی، به اصطلاح «پناهگاه امن» را برای کردهای درون عراق ایجاد کرد.

از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸، دو شاخه از کردهای عراق، یعنی حزب دمکرات کردستان به رهبری مسعود بارزانی و اتحاد میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی به جنگی خونین برای کسب قدرت بر شمال عراق دست زدند. در سپتامبر ۱۹۹۸، دو طرف بر سر تقسیم قدرت به توافق رسیدند و به این ترتیب یک «پارلمان» و «حکومت ملی» ایجاد کردند.

امریکا بنا به ماهیت همیشگی خود، از مبارزه مردم کرد علیه بغداد استفاده کرد تا شمال عراق را به «تحت الحمایه» خود تبدیل کند. این هم نهایت حماقت و عدم استقلال رهبران کرد عراق را نشان می‌دهد که از امریکا انتظار حمایت از منافع خودشان را داشتند. همان‌طور که بارها در مناسبت‌های مختلف، به‌ویژه در خاورمیانه و منطقه بالکان مشاهده کرده بودند، رهبران بورژوازی ملل کوچک، با سیاست‌های ناسیونالیستی، تحت پوشش «تعیین سرنوشت به‌دست خود» نهایتاً کارگزاران این یا آن قدرت امپریالیستی از آب در می‌آیند.

به این ترتیب، مسائل کردهای عراق امروز نیز هنوز حل نگردیده است. هر دو شاخه، KDP و PUK، آلت دست منافع رقبای منطقه و امریکا هستند. دهه‌هاست «حزب دمکرات کردستان» بارزانی در شمال عراق که کنترل مرز ترکیه-عراق را در دست دارد، با پ.ک.ک کشمکش دارد. و بارزانی در سرکوب PKK، همواره با ترکیه همکاری کرده است. اتحادیه میهنی هم با ایران همکاری نزدیک دارد. اکنون نیز هر دو حزب حاکم کردستان با همکاری با دولت مرکزی عراق و جمهوری اسلامی ایران، فشارهای عدیده و خطرناکی بر اپوزیسیون کرد ایرانی در اقلیم کردستان وارد کرده‌اند. رهبر KDP برای حفظ سودآوری و روابط خوب با ترکیه، فعالیت‌های PKK در عراق را به‌شدت محدود کرده است.

سیاست جمهوری اسلامی ایران نیز در سرکوب و ستم بر مردم کرد سنگ تمام گذاشته است. پس از جنگ دوم جهانی، ترک‌های ایران و کردها توانستند حکومت‌های محلی خود برپا دارند. اما بلافاصله پس از حدود یک سال، حکومت مرکزی ایران با حمایت بریتانیا و امریکا، این جمهوری‌ها نیست و نابود کرد.

مجدداً هنگامی که انقلاب ایران شاه را در سال ۱۹۷۹ سرنگون کرد، کردهای شمال ایران توانستند از آزادی نسبی برخوردار شده و یک منطقه خودمختار را ایجاد کنند. اما این هم چندان دیری نپایید. حکومت جدید اسلامی، به سرکوب نظامی کردها و مقاومت مسلحانه آن‌ها در برابر خود دست زد. جنایت‌های این حکومت نه تنها بر علیه مردم کرد، بلکه تمام خلق‌های ایران و زنان و کارگران و دانشجویان و غیره همچنان با شدت و وحشی‌گری ادامه دارد.

اما بار دیگر با اعلام موجودیت حزب کارگران کردستان «پ.ک.ک» به رهبری عبدالله اوجالان، هویت و موجودیت مردم کرد را در ترکیه زنده کردند و تا اوایل دهه ۱۹۹۰، جنبش تحت رهبری اوجالان، کنترل قابل توجهی بر بخش‌های زیادی از شرق ترکیه پیدا کرده بود؛ برقراری دفاتر محلی، مدیریت نظام قضائی خود و غیره. به‌علاوه این جنبش، از حمایت توده‌ای در این مناطق برخوردار شده بود. اما ارتش فاشیست ترکیه، جنگ وحشیانه‌ای را علیه مردم کرد راه انداخت که طی آن روستاهای کردنشین به آتش کشیده شد و بسیاری به ظن حمایت از شورشیان مورد شکنجه و کشتار قرار گرفتند یا ناپدید شدند. بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۷، صدها تن کرد در آنچه که تا ژانویه ۱۹۹۸ به‌عنوان «جرایم لاینحل» رده‌بندی شده بود، جان باختند. سپس یک گزارش دولتی آشکار کرد که کشتارهای صورت گرفته، کار جوخه‌های مرگ تحت حمایت دولت بوده است.

تقریباً یک سوم از کارگران مهاجری که طی ۲۰ تا ۳۰ سال گذشته ترکیه را ترک کرده و به کشورهای اروپائی آمده‌اند، کرد هستند. اگر شمار کردهائی را که طی سال‌های اخیر به دلایل اقتصادی و سیاسی از ترکیه و سایر بخش‌های کردستان به اروپا گریخته‌اند بالغ بر ۱ میلیون نفر است.

۷۰ تا ۷۵ درصد از کردهای ترکیه، اکنون عموماً در محلات فقیرنشین آنکارا و سایر شهرهای غرب پایتخت، در کنار میلیون‌ها کارگر ترک زندگی می‌کنند. از کسانی که روستاهای خود را ترک کردند، نزدیک به ۵۶۰ هزار نفر - طبق تخمینی که مورد پذیرش دولت نیز هست - از سوی نیروهای حکومتی وادار به تخلیه شدند. هدف از تخلیه روستاهای

نابودی منابع PKK شامل مواد غذایی و مردمی بود که احتمال داشت به آن‌ها بپیوندند. طبق منابع حکومت ترکیه، ۸۰ درصد از روستائینی که ساکن شهر شدند، بیکار هستند.

خبرنگاری از روزنامه گاردین از روستائی در جنوب شرقی ترکیه در آغاز سال جاری دیدن کرد و درباره وضعیت پیش روی کردها چنین گزارش داده است:

«... قهوه‌خانه در مرکز شهر پرازدحام دیاربکر است، جائی که روستائیان به صدها هزار نفر از دیگر پناهندگانی که وادار به ترک مناطق روستائی حومه شده‌اند، پیوسته‌اند.

از شدت جنگ کردها کاسته شده، چرا که نیروهای نظامی منطقه را با صدها هزار سرباز آغشته‌اند. اما حسّ غربت مانند گذشته نیرومند است. درگیری‌ها هنوز در ذهن کسانی که مایملک خود را از دست داده‌اند، احساس خشم ایجاد می‌کند.

مردی با چشمان غمگین گفت: همه ما تخلیه شده‌ایم» و «هیچ کسی شغل دائمی ندارد. بعضی از ما سعی می‌کنند در خیابان‌ها چیزی بفروشند؛ برخی حتی گدائی می‌کنند.» (گاردین، ۲ ژانویه ۱۹۹۹)



افکار عبدالله اوجالان در آثار نویسندگان و آکادمیسین‌های جهان

برای مثال، مرکز انتشارات «پژاک» اقدام به انتشار قریب ۲۰ کتابچه از نویسندگان و آکادمیسین‌های جهان کرده که در چارچوب «ابتکار عمل بین‌المللی آزادی برای اوجالان» دست به قلم برده و از کمپین بین‌المللی «آزادی برای اوجالان» حمایت کرده‌اند.

کتابچه «زندانی‌ای که اسطوره خواهد شد» نوشته «آنتونیو نگری» که توسط مرکز انتشارات پژاک ترجمه و تدوین شده است.

«آنتونیو نگری» (۱۹۳۳)، جامعه‌شناس مارکسیست و فیلسوف سیاسی ایتالیایی است. همکاری وی با مایکل هارت در کتاب «امپراتوری» و آثارش در خصوص اسپینوزا بهترین معرف برای شناخت وی می‌باشد. نگری گروه «قدرت کارگر» را در سال ۱۹۶۹ بنیان نهاد و عضو رهبری «اوتونومیا اوپرالا» بود. به‌مثابه یکی از محبوب‌ترین تئوریسین‌های اتونومیسیم، کتاب تاثیرگذار «شعور انقلابی» را منتشر کرد. وی در کنار ژاک دریدا، میشل فوکو و ژیل دلوز در دانشگاه پاریس و کالج بین‌المللی فلسفه، تدریس می‌کرد. در بین کتاب‌هایش، علاوه بر «امپراتوری» در انتشار کتاب‌های «انبوه خلق: جنگ و دمکراسی در عصور امپراتوری» و «کمون‌وایلس» نیز با مایکل هارت همکاری نمود. نگری دو جلد نخست زندگی‌نامه خویش را نیز منتشر کرده است.

کتابچه «زندانی‌ای که اسطوره خواهد شد» نوشته «آنتونیو نگری» یکی از کتابچه‌های مجموعه «برساخت حیات آزاد: دیالوگ‌هایی با اوجالان» است که همگی این مجموعه در یک کتاب جمع شده‌اند، این کتاب حاوی مجموعه مقالاتی از

نویسندگان، متفکران و انقلابیون جهانی است تا در مورد افکار «آپو» نظرات خود را بیان دارند تا فضای دیالوگ حول اندیشه‌های آپو شکل بگیرد. این مقالات برای نخستین بار، واکنش‌های مکتوب به نوشته‌های زندان رهبر آپو را گردآوری نموده و شماری از آکادمیسین‌ها، نویسندگان و انقلابیون را که به اندیشه‌های وی علاقه‌مند هستند یا از تفکرات وی الهام گرفته‌اند، دور هم جمع کرده است.

همچنین کتابچه دیگری به نام «پیش‌درآمدی بر نقشه راه مذاکرات عبدالله اوجالان» نوشته «آرنالدو اُتگی»، توسط مرکز انتشارات پژاک ترجمه و تدوین شده است.

آرنالدو اُتگی، رهبری ائتلاف چپ‌گرای باسک حامی استقلال را برعهده دارد. وی نقشی محوری در روند صلح باسک ایفا کرد و یکی از معماران استراتژی جدید، مبتنی بر تعهد یک‌جانبه به راهکارهای صلح‌آمیز و دموکراتیک، و احترام به اراده خلق باسک است. این استراتژی به‌طور کامل این تنازع را متحول کرد. دهها شخصیت بین‌المللی که سال‌ها به دلیل ابتکارات صلح در زندان بودند، از کمپین آزادی او حمایت کردند.

کتابچه «پیش‌درآمدی بر نقشه راه مذاکرات عبدالله اوجالان» نوشته «آرنالدو اُتگی» یکی از کتابچه‌های مجموعه «برساخت حیات آزاد: دیالوگ‌هایی با اوجالان» است که همگی این مجموعه در یک کتاب جمع شده‌اند، این کتاب نیز حاوی مجموعه مقالاتی از نویسندگان، متفکران و انقلابیون جهانی است.

چامسکی اندیشمند و نویسنده ضدسرمایه‌داری و منقد سرسخت حاکمیت ایالات متحده امریکا، همواره از آزادی اوجالان حمایت کرده است.

پروفسور نوام چامسکی، زبان‌شناس، نویسنده و اندیشمند ضدسرمایه‌داری امریکائی، دی ۱۳۹۱ در دانشگاه بوغازایچی استانبول و در کنفرانس «ترکیه و نظم نوین جهانی» سخنرانی کرده بود.

چامسکی در این کنفرانس، درباره تحولات جهانی و منطقه‌ای و جایگاه ترکیه در معادلات سیاسی و اقتصادی جهان گفت: بدون شک ترکیه خواستار آن است که در نظم نوین جهانی و در مناسبات اقتصادی و سیاسی جدید جهان و منطقه به جایگاه مستحکمی دست پیدا کند؛ اما چنین چیزی ممکن نیست مگر با حل معضل کردهای ترکیه. ما از خارج به کشور شما نگاه می‌کنیم و نخستین چیزی که توجه ما را به خود جلب می‌کند؛ معضل کردها در کشور شماست. در شرایط کنونی با وجود ترور زنان سیاستمدار کرد در پاریس و سایر مشکلات و تهدیدات، باید با تمام توان از مذاکرات ایمره آلی حمایت شود و این پروژه با موفقیت به پایان برسد.

وی در ادامه افزوده بود: تحولات جهان و خاورمیانه، امکان تقویت بیش‌تر اقلیم کردستان عراق و احتمالی به نام سربرآوردن اقلیم کردستان سوریه از جمله عواملی است که باید توسط دولت‌مردان ترکیه‌ای به خوبی بررسی شود و پیش از آن که اجازه دهند که تحولات خارجی بر کردهای ترکیه تاثیر بگذارد، خود حکومت اقدام کرده و مطالبات کردها را برآورده کند.

وی، همچنین گفته بود: باید از گذشته عثمانی درس گرفت. شاید دوباره روزی فرا برسد که یک سیاح از قاهره به بغداد و از آنجا به استانبول برود و درست مانند دوران‌های گذشته، حکومت‌های محلی بر سر کار بیایند.

اوجالان آوریل ۲۰۱۳، در فهرست ۱۰۰ شخصیت اثرگذار جهان قرار گرفته بود. مجله «تایم» فهرستی از ۱۰۰ چهره و شخصیت «اثرگذار» در سطح جهان در سال ۲۰۱۳ را منتشر کرد. در فهرست آن سال نام عبدالله اوجالان هم جای گرفته بود.

در این فهرست، همچنین «باراک اوباما» رئیس‌جمهور امریکا، هنرمندان، سیاستمداران، فعالان و دانشمندانی از کشورهای مختلف جهان هم جای گرفتند. نام عبدالله اوجالان هم در فهرست تاثیرگذارترین رهبران جهان آمده است.

«جری آدامز» رهبر «شین‌فین» در پرتو او جلالان نوشته است:

«صلح و آشتی ایرلند در ماه جاری ۱۵ سال را پشت سر می‌گذارد. تقریباً ۱۵ سال است که «عبدالله او جلالان» بنیانگذار حزب کارگران کردستان در زندان به سر می‌برد. وی صدای صلح شد. در طول زندگی خویش برای کسانی که با آنها جنگید، دست دوستی دراز کرد و به رهبری محبوب مبدل شد. برای حل مسئله کرد سال‌ها راهکارهای آلترناتیو ارائه داد و برای اقتناع دشمنان خود صبور بود و به دیالوگ دست زد. او جلالان پیشاهنگی و رهبریت خویش را به اثبات رساند. هرچند در زندان بسر می‌برد، اما نقشه راهی صلح‌جویانه و دموکراسی‌خواه ارائه داد. حال برای اینکه سلاح‌ها خاموش شوند و راه برای سیاست باز شود، زمان مناسب است. او جلالان مبارزات ملت‌کرد را به سطحی نوین رسانده. به آغازی نوین نیاز دارد. لذا رهبریتش را به وی تبریک می‌گوئیم و از دولت ترک می‌خواهیم که او جلالان را آزاد کند.»

یک روزنامه سویسی نیز که شخصیت‌های تاریخ‌ساز سال پیش روی میلادی را پیش‌بینی می‌کند، در جایگاه دوم این افراد برای سال ۲۰۱۵ عبدالله او جلالان ترکیه را انتخاب کرده است.

در این خبر که به ۱۰ شخصیت برتر سیاسی جهان که در سال ۲۰۱۵ می‌توانند اقدامات مهمی انجام دهند با تیتیری تحت عنوان «۱۰ شخصیت تاریخ ساز ۲۰۱۵» پرداخته است. در این خبر شخصیت‌های سیاسی و رهبرهای مهم جهانی که در سال ۲۰۱۵ احتمال می‌رود اقدامات مهمی انجام دهند جای گرفته است.

در ردیف اول این لیست، «گرچ موگابه» همسر «رابرت گابریل کاریگاموبه موگابه»، رئیس جمهور زیمباوه به‌عنوان پیرترین رئیس دولت آفریقا، قرار دارد. گرچ موگابه که در سال ۲۰۱۴ وارد حزب حکومتی شده است و به‌نوعی هدایت این حزب را در دست گرفته است احتمال می‌رود در سال ۲۰۱۵ به‌عنوان رئیس جمهور جدید زیمباوه معرفی شود.

در ردیف دوم این لیست، عبدالله او جلالان، رهبر دربند پ.ک.ک قرار دارد. این روزنامه با پرداختن به نقش عبدالله او جلالان در روند مذاکرات و حل و فصل مسئله کردها آمده است، رهبر پ.ک.ک که در جزیره امرالی زندانی است در سال ۲۰۱۵ قدرت زیادی کسب خواهد کرد.

همچنین در این لیست پس از عبدالله او جلالان، ولیعهد تایلند، شاهزاده «ماها واتچیرالونگکورن» جای گرفته است. لازم به ذکر است، زنان ایزدی که در پی حملات گروه تروریستی داعش به سنگال، ربوده شده‌اند در ردیف پنجم از این لیست جای گرفته بودند.

شخصیت‌های مشهور بین‌المللی در روز ۴ آوریل ۲۰۲۲ نیز خواستار آزادی رهبر آپو شده بودند.

روشنفکران، نویسندگان و سیاستمداران به‌همراه افراد مشهور جهانی، روز ۴ آوریل در شبکه‌های اجتماعی ۷۳ مین سال‌روز تولد عبدالله او جلالان را تبریک گفتند. شخصیت‌های جهانی در پیام‌هایی با اشاره به انزوای ۲۳ ساله آپو در امرالی که با انواع موارد نقض حقوق بشر مواجه شده، خواستار آزادی بدون قید و شرط رهبری شدند.

اتحادیه خلق کاتالان با انتشار پیامی در حساب کاربری رسمی خود در توئیتر ضمن اشاره به مقاومت او جلالان در امرالی تأکید کرد که مبارزات آزادی‌خواهانه خلق کرد عاقبت به پیروزی می‌انجامد.

ماسیمیلیانو اسمریگلیو مدرس پیشین دانشگاه «روما تری» در ایتالیا و عضو گروه سوسیالیست و دمکرات‌های پارلمان اروپا در پیام توئیتری خود عبدالله او جلالان را «رهبر تاریخی مبارزات آزادی‌خواهانه خلق کرد» خواند و خواستار آزادی بی‌قید و شرط وی شد.

جولیانو گراناتو، سخن‌گوی ائتلاف اقتدار مردم در ایتالیا هم با درج هشتگ آزادی برای او جلالان در حساب توئیترش خواستار پایان انزوای غیرقانونی در امرالی شد.

یک حزب جناح چپ و زیست محیطی المان نیز سالروز تولد ۷۳ سالگی آپو را یادآور شد و خواست که اوجالان در بیست و سومین سال زندان سرانجام آزاد شود.

شهردار منطقه ۸ شهر رم پایتخت ایتالیا نیز به سالروز تولد آپو اشاره کرد و نوشت: «یکی از بزرگترین متفکران سیاسی عصر ما که می‌تواند افق جدیدی برای صلح و دموکراسی در خاورمیانه و جهان ببخشد، از سال ۱۹۹۹، همچنان در شرایط غیرانسانی در ترکیه زندانی است.»

از سوئی جانلوکا کوستانتینی، عکاس و فعال حقوق بشر ایتالیایی عکسی که خود نقشی کرده را به اشتراک گذاشت و نوشت: «تولد عبدالله اوجالان مبارک.»

همچنین شبکه سوسیالیست‌های سیاهپوست در امریکا، سخنانی از اوجالان را بازتاب داده و نوشته بود: «دولت-ملت نه تنها از ایده‌ها و پتانسیل کارگری جامعه بهره‌برداری می‌کند و آن را استعمار می‌کند، بلکه برای حفظ موجودیت خود دست به ذوب انواع اندیشه‌ها و فرهنگ‌های معنوی و فکری می‌زند.»

پراندو بارنا، نماینده پارلمان اروپا از منطقه باسک در توثیتی به مناسبت ۷۳ سالگی عبدالله اوجالان نوشته بود: «ما خواهان پایان انزوا و آزادی او هستیم.»

در بهمن ماه ۱۳۹۴، یک استاد دانشگاه آنکارا در ترکیه که در کلاس درس پریشی را درباره عبدالله اوجالان، رهبر شورشیان کرد این کشور، مطرح کرده بود به اتهام «تبلیغ تروریسم» محاکمه می‌شود.

روزنامه بریتانیایی گاردین روز چهارشنبه، ۱۴ بهمن، به نقل از روزنامه ترکیه‌ای حریت گزارش داد که پروفسور رصات باریس اونلو، استاد دانشگاه آنکارا، در خاتمه یک دوره درسی درباره «سیاست ترکیه و نهادها» از دانشجویان خود خواسته است که مقایسه‌ای میان دو متن از عبدالله اوجالان، بنیان‌گذار حزب غیرقانونی کارگران کردستان که به حبس ابد محکوم است، داشته باشند.

این گزارش می‌گوید که متون یاد شده یکی مانیفست آقای اوجالان در سال ۱۹۷۸ بوده که با عنوان «راه انقلاب کردستان» منتشر شده و دیگری هم مقاله‌ای است برای سال ۲۰۱۲ با عنوان «مدرنیته دموکراتیک، معیاری برای ساختار نظام‌های بومی در خاورمیانه.»

اما دادستان آنکارا اعتقاد دارد که این استاد دانشگاه قصد داشته با طرح چنین پریشی به دیدگاه‌های اوجالان «مشروعیت ببخشد» و به دانشجویان خود القا کند که او یک رهبر سیاسی است.

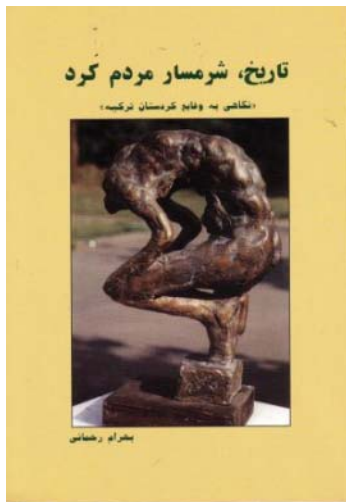
گاردین می‌نویسد که با وجود تلاش‌های رئیس دانشکده و دفاع وی از حق «آزادی آکادمیک»، دادستان آنکارا دستور داده که این استاد دانشگاه در دادگاه حاضر شود و نخستین جلسه محاکمه وی نیز روز چهارشنبه برگزار می‌شود.

دادستان همچنین درخواست ۷ سال زندان برای این استاد دانشگاه کرده است.

این ماجرا در حالی رخ داد که پولیس ترکیه کمتر از ۲۰ روز قبل نیز ۱۲ چهره دانشگاهی را به‌خاطر امضای بیانیه‌ای در مخالفت با عملیات نظامی آنکارا علیه شورشیان کرد بازداشت کرد تا نگرانی‌ها درباره وضعیت آزادی بیان در این کشور و رویکرد رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، نسبت به آزادی‌های مدنی افزایش یابد.

ژنرال کنعان اورن، رهبر کودتاچیان سپتامبر ۱۹۸۰ ترکیه، طی مصاحبه‌ای با مجله المانی «اشپگل» در تاریخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۱ در رابطه با مردم کرد، گفت: «... کردها بارها، در زمان امپراتوری عثمانی و آتاتورک، به پا خاسته‌اند. در برابر ما نقشه‌ها و برنامه‌های هولناکی برای سرکوبی کردها وجود دارد. هر وقت جمهوری ترکیه ضعیف می‌شود، کردها قد علم می‌کنند و می‌خواهند با کمک نیروهای خارجی، ترکیه را تجزیه کنند... و باید اضافه کنم که

مردمی به نام کرد در کشور ترکیه وجود ندارد، ما به آن‌ها اجازه نخواهیم داد که ترکیه را متلاشی کنند. آن‌ها قادر نیستند چیزی را از ما بگیرند. ما تمام نیروی خود را به کار خواهیم برد تا این مسئله را ریشه کن کنیم...» (تاریخ شرمسار مردم کرد، نویسنده: بهرام رحمانی، چاپ اول سال ۲۰۰۱، ناشر: کتاب ارزان، ص ۴۸)



بحران‌های ترکیه

اکنون با بحران در بحران‌های داخلی و خارجی دست پا می‌زنند. بانک مرکزی ترکیه، تورم مصرف‌کننده در آوریل ۲۰۲۴، ۸/۶۹ درصد بود که بالاتر از محدوده پیش‌بینی ارائه‌شده در اولین گزارش تورم سال بود. افزایش دستمزدهای واقعی یک عامل حمایتی برای شرایط تقاضای داخلی بوده است.

شاخص‌های تورم ماهانه پایه در ژانویه مطابق با پیش‌بینی‌ها افزایش و در دوره بعدی کاهش یافت، اما روندی بالاتر از حد انتظار را دنبال کرد. پیش‌بینی‌ها مبتنی بر آن است که تورم تا پایان سال ۲۰۲۴، تا ۳۸ درصد و تا پایان سال ۲۰۲۵، تا ۱۴ درصد کاهش یابد. داده‌های منتشرشده برای سه‌ماهه اول سال حاکی از آن است که روند تعادل مجدد تقاضا در مقایسه با پیش‌بینی‌های گزارش تورم قبلی با تاخیر بیشتری همراه خواهد بود.

ترکیه کنونی با بحران‌های داخلی و خارجی مواجه است. وزارت خزانه‌داری ترکیه کسری نقدی ۸/۴۷ میلیارد دلاری را در ماه‌های ژانویه تا سپتامبر ثبت کرد.

وزارت خزانه‌داری و دارایی این کشور اعلام کرد: تراز نقدی خزانه‌داری ترکیه در دوره ژانویه تا سپتامبر ۱.۵۴ تریلیون لیره ترکیه (۸/۴۷ میلیارد دلار) کسری داشته است.

در ماه گذشته، درآمد نقدی وزارت خزانه‌داری به ۶.۲ تریلیون لیره ترکیه (۱۹۱.۸ میلیارد دلار) رسید. مخارج آن از جمله پرداخت بهره، ۸۴۹.۸ میلیارد لیره ترکیه (۲۸/۲۶ میلیارد دلار) ثبت شده است.

کسری نقدی ۸/۴۷ میلیارد دلاری نشان‌دهنده درآمدهای نقدی خزانه‌داری منهای مخارج، از جمله پرداخت‌های بهره، در دوره ژانویه تا سپتامبر است.

در شرایطی که جایگاه اجتماعی حزب عدالت و توسعه به پائین‌ترین حد ۲۳ سال اخیر رسیده و شکست سنگینی را در انتخابات محلی و سراسری اخیر سپری کرده، اردوغان برای جبران شکست از رامکاری استفاده کرده که مورد انتقاد تحلیل‌گران قرار گرفته است.

سخنان رهبر حزب حاکم ترکیه در جشن سالگرد تاسیس حزب، هوادارانش را شوکه کرد. چرا که انتظار می‌رفت رجب طیب اردوغان در مقام رهبری حزب عدالت و توسعه، پس از شکست سنگینی که حزب او در انتخابات شهرداری‌ها و انتخابات سراسری متحمل شد، به یاران خود روحیه بدهد و نقشه راه جدیدی برای پیروزی ترسیم کند. اما او در سخنرانی کوتاه خود، به تندی با مقامات حزب سخن گفت و چنین عبارتی بر زبان آورد: «ای کسانی که خسته‌اید یا احساس بی‌حوصلگی می‌کنید، همین حالا کنار بکشید بگذارید ما به حرکت خود ادامه دهیم.»

به این ترتیب، اردوغان خطا و قصور شکست حزب عدالت و توسعه یا آکپارتی و کاهش آراء را بر گردن مدیران حزب انداخت.

اردوغان علاوه بر آن که برخی از مقامات حزب خود را به کنارگیری تشویق کرد، دست به اقدام دیگری نیز زد که به تندی مورد انتقاد تحلیل‌گران و سران احزاب قرار گرفت.

ماجرا از این قرار است که اردوغان، یک ماه قبل از برگزاری جشن سالگرد تاسیس حزب، به‌شکل محرمانه یک تیم سه نفره تشکیل داد تا سراغ برخی از اعضای احزاب رقیب و مخالف بروند و با دادن وعده امتیازات طلائی، آنان را تشویق کنند که از حزب خود جدا شده و به حزب اردوغان بپیوندند.

تلاش محرمانه این تیم جواب داد و درست در روز برگزاری جشن سالگرد حزب، دو تن از نمایندگان پارلمان ترکیه وابسته حزب راست افراطی موسوم به «حزب خوب» بر روی صحنه رفتند و اعلام کردند که از این به بعد عضو حزب اردوغان هستند!

همین که این دو نماینده از صحنه پائین آمدند، مجری مراسم اعلام کرد: «حالا شاهد حضور شهردارانی خواهید بود که از نقاط دور کشور آمده‌اند تا اعلام کنند که حزب قبلی خود را رها کرده‌اند و از این به بعد، عضو خانواده بزرگ عدالت و توسعه خواهند بود.»

به این ترتیب، ۷ شهردار حزب اسلام‌گرای دوباره رفاه متعلق به فاتح اربکان، بر روی صحنه رفتند و اعلام کردند که از این به بعد، فقط از حزب حاکم و شخص اردوغان دستور می‌گیرند و کاری با اربکان ندارند.

این اقدام اردوغان و یاران او برای جذب نمایندگان و شهرداران احزاب دیگر در حالی صورت گرفته که تحلیل‌گران نگاه متفاوتی دارند و یارکشی از احزاب رقیب را نوعی عمل غیراخلاقی می‌دانند و معتقدند که حزب حاکم، باید جایگاه خود را در جامعه ترمیم کند و نه در آمار تعداد کرسی‌های پارلمان و تعداد شهرداری‌ها.

مهمت آجاکتان از تحلیل‌گران ترکیه نوشته است: مهم‌ترین بخش برنامه سالگرد تاسیس حزب عدالت و توسعه، این بود که عده‌ای از نمایندگان و شهرداران احزاب دیگر بر روی صحنه رفتند و اعلام کردند که از حالا به بعد، حزب قبلی خود را رها کرده و با اردوغان خواهند بود. اردوغان می‌خواهد با جذب نمایندگان احزاب دیگر، بخشی از شکست را جبران کند. کاری به ابعاد غیراخلاقی این ماجرا ندارم. می‌خواهم به موضوع مهم‌تری اشاره کنم و بگویم، اردوغان و حزب او، نیاز به اعتماد عمومی دارند نه افزایش تعداد نمایندگان. وقتی که جایگاه حزب در جامعه پائین آمده و میزان آرای حزب عدالت و توسعه به پائین‌ترین حد خود رسیده، با جذب چند شهردار شهرهای بسیار کوچک و دورافتاده کشور، می‌خواهید دقیقا چه تغییری ایجاد کنید؟ اساسی‌ترین مسئله آک پارتی این است که به تدریج نزد ملت اعتبارش را از دست داده و توده‌ها آماده نیستند به این حزب اعتماد کنند. بحران اقتصادی، بی‌عدالتی، نابرابری، ناکارآمدی سیاست‌های حزب حاکم، رانت‌پروری و خاصه‌خواری، کنار نهادن شایسته‌سالاری و تبدیل شدن ترکیه به میدانی برای کسب قدرت و ثروت خانواده‌های نزدیک به حزب حاکم، کاری کرده که اعتبار خود را در قلب میلیون‌ها شهروند از دست بدهد. چنین چیزی با دادن امتیاز و جذب چند نماینده قابل ترمیم نیست.

أجاكتان در ادامه نوشته است: نظرسنجی‌های میدانی به ما نشان می‌دهد که حزب عدالت و توسعه در میان جوانان کشورمان جایگاه ضعیفی دارد و چنین چیزی باید برای حزب و دولت، نگران‌کننده باشد. نسل جوان ترکیه امیدی به اردوغان ندارد و فقط ۲۵ درصد از آنان در سال ۲۰۲۳ حاضر شدند به اردوغان رای بدهند. ۶۵ درصد از جوانان بین ۱۸ تا ۳۰ سال در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴ مه از کمال کلیچدار اوغلو، نامزد مشترک ائتلاف ملت حمایت کردند. فهمی کورو از تحلیل‌گران برجسته ترکیه که همراه با برادر دیپلماتش ناجی کورو، روزگاری از رفقای نزدیک اردوغان بودند و حالا در صف منتقدین او جای گرفته، نوشته است: «عمر حزب عدالت و توسعه تنها ۲۳ سال است و ۲۲ سال از این عمر کوتاه را با زمامداری و ماندن در راس قدرت گذرانده، در نتیجه می‌توان این حزب را موفق‌ترین حزب در تاریخ سیاسی ترکیه دانست. اما واقعیت این است که همه افتخارات و پیروزی حزب حاکم، برای ۱۲ سال نخست است و پس از آن دچار رکود جدی شد. حالا خود اردوغان و سران حزب نیز می‌دانند که در اولین انتخابات، قدرت را از دست خواهند داد. حزب عدالت و توسعه در حالی سال‌گرد تاسیس خود را جشن گرفت که ترکیه یکی از جدی‌ترین بحران‌های اقتصادی را تجربه می‌کند و آمار نگران‌کننده فقر و تورم به شرایط دشوار ۲۲ سال پیش بازگشته است.»

کورو در ادامه نوشته است: «مشکل فقط در داخل نیست. در دوران موفقیت حزب عدالت و توسعه، شهروندان ترکیه برای سفر به اروپا و امریکا به راحتی ویزا می‌گرفتند، اما حالا ماه‌ها طول می‌کشد و نهایتاً باز هم با پاسخ منفی مواجه می‌شوند. از این گذشته، بزرگترین موج مهاجرت نخبگان و فرار مغزها در ترکیه روی داده است. اما اردوغان به جای آن که مشکلات بزرگ را حل کند، تمام توان خود را صرف این موضوع کرده که شهرداران برخی از شهرهای کوچک را تشویق کند تا حزب خود را رها کرده و به حزب حاکم بپیوندند.»

احمد تاشگنیزن از دیگر تحلیل‌گران مشهور ترکیه نیز موضوع سال‌گرد تاسیس حزب عدالت و توسعه را به نتایج ضعیف کاروان ترکیه در المپیک پاریس پیوند زده و نوشته است: «در بیست و سومین سال‌گرد تاسیس حزب عدالت و توسعه، بوتسوانا در المپیک پاریس مدال طلا گرفت ولی کاروان یک‌صد نفره ترکیه حتی یک طلا نگرفت. این اتفاق نمادین، نشان دهنده این است که حزب عدالت و توسعه، عملاً مباحث مهمی همچون آموزش، توجه به نسل جوان، ساخت آینده و تلاش برای کسب افتخارات بزرگ را کنار نهاده و دچار روزمرگی و تکرار شده است.»

او در ادامه نوشته است: «۲۳ سال پیش، حزب عدالت و توسعه در شرایطی تاسیس شد که یک طبقه کوچک در ترکیه ثروتمند بودند و بقیه مردم فقیر. سیاست خارجی ترکیه ورشکسته بود و اقتصاد ضعیف و بحران زده. عدالتی در کار نبود و فساد همه جا را فرا گرفته بود. این حزب به میدان آمد و همه مشکلات را کنار زد. برای همیشه؟ خیر. فقط به مدت یک دهه. حالا باز هم در ترکیه‌ای روزگاری می‌گذرانیم که اقتصاد بحران زده است و ده‌ها میلیون نفر از مردم ترکیه در فقر به سر می‌برند، سیاست خارجی ما ضعیف و بی‌رمق شده و کسی خیال مبارزه با فساد را در سر نمی‌پروراند. چرا که حزب عدالت و توسعه، عملاً دچار مسمومت قدرت شده است.»

سما قرل ارسلان از متخصصین تحقیقات میدانی و مطالعات اجتماعی، در یک گزارش مفصل، به بررسی جایگاه حزب عدالت و توسعه نزد گروه‌ها و طیف‌های جامعه پرداخته و نوشته است: «مطالعات ما نشان می‌دهد که در زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، دو گروه بسیار مهم جامعه، مطالبات و انتظارات مهمی داشتند و آنان تصور می‌کردند که آرزوهایشان با پیروزی اردوغان، رنگ واقعیت به خود می‌گیرد. در نتیجه این دو گروه، در پیروزی اردوغان در آن دوران، نقشی حیاتی ایفا کردند. اما حالا شاهد این هستیم که ۲۲ سال پس از پیروزی حزب عدالت و توسعه، باز هم این دو گروه، به معنای واقعی کلمه از حزب اردوغان نومید شده‌اند و اغلب زنان و جوانان، به حزب

جمهوری خلق نزدیک شده‌اند. چرا که بحران اقتصادی، تورم، بیکاری، بازگشت فساد مالی به ترکیه و کنار نهادن اصل مهم شایسته‌سالاری، بیش از هر گروه دیگری، زنان و جوانان را نومید و دلزده می‌کند.»

در پایان باید گفت، شواهد نشان می‌دهد که حزب عدالت و توسعه و رهبر این حزب، یعنی رجب طیب اردوغان، برنامه و نقشه راه روشنی برای بازگشت به دوران اوج محبوبیت گذشته ندارند و پیش‌بینی اغلب تحلیل‌گران سیاسی ترکیه حاکی از این است که ترکیه در آستانه یک تحول سیاسی بزرگ و دست به دست شدن قدرت در میدان آزادی و دموکراسی و انتخابات قرار گرفته است. در این میان، مردم آزادی‌خواه و حق طلب کرد و جنبش‌های اجتماعی سراسری ترکیه، پیشگام این تحول بزرگ هستند.

در ماه‌های اخیر به بهانه‌های مختلف، صدها تن از فاشیست‌های ترکیه با تحریک گروه‌های تروریستی نظیر «گرگ‌های خاکستری» به جان مهاجران سوری در شهرهای مختلف ترکیه افتادند. فاشیست‌ها با حمله به منازل و مغازه‌های پناهجویان، اقدام به تخریب و آتش زدن این اماکن کرده‌اند. در شهرهای کایسری، انطاکیه، آنتالیا، ازمیر و... صدها حمله مشابه گزارش شده است. دست‌کم ۷ مهاجر سوری از جمله کودک-کارگر «احمد حندان» زیر دست و پای فاشیست‌ها به قتل رسیده یا در خیابان با چاقو سلاخی شده‌اند. ده‌ها خودرو و موتور مهاجران نیز در آتش سوخته‌اند. این تهاجمات وحشیانه به ناشهروندان سوری در ترکیه ادامه دارد و سایر پناهجویان ساکن ترکیه از جمله پناهجویان ایرانی و افغانستانی و همین‌طور پناهجویان کوئیر مورد حمله فاشیست‌ها قرار گرفته‌اند و فضای شهرهای ترکیه برای آن‌ها به‌شدت ناامن شده است.

تهاجم به آنان که کشورشان در آتش جنگ‌های نیابتی و بمباران‌های دولت‌های سوریه، ایران، ترکیه، روسیه، آمریکا و...، حتی خانه‌هایشان توسط همین دولت‌ها ویران شده است. آنان که چاره‌ای جز ترک سرزمین‌شان به سوی آینده‌ای نامعلوم و سرشار از ترس و تحقیر نداشتند. بیش از ۳ میلیون مهاجر اهل سوریه اکنون به ناچار در ترکیه زندگی می‌کنند. شرایط زندگی مهاجران در ترکیه، پیش از این حملات نیز وحشتناک است. از تحقیر و سرکوب اجتماعی هر روزه با نژادپرستی درونی شده در جامعه ترکیه، تا حل‌شدن در بازار کار سیاه و تن‌دادن به فرابهره‌کشی سرمایه‌داران ترکیه که برای به حداقل رساندن قیمت نیروی کار هزاران مهاجر سوری را در شرایط شبه‌برده‌داری به کار گمارده‌اند. در این میان، مقامات و سخن‌گویان دولت اردوغان هم به عناوین مختلف چهره بدی از پناهجویان به جامعه ارائه می‌دهند و به این تریب، حامدانه نژادپرستی را در جامعه شعله‌ور می‌سازند تا سرپوشی به بحران‌ها و سیاست‌های نادرست و غیرانسانی خود بگذارند.

حتی اخیر دولت المان با دولت ترکیه به توافق رسیده است که حدود ۱۳۵۰۰ پناهجوی اهل ترکیه که عمدتاً از کردستان ترکیه هستند و تقاضای پناهدگی‌شان رد شده است را به ترکیه پس بفرستند. قرار است هفته‌ای ۵۰۰ پناهجو اخراج شوند. این انسان‌ها قرار است به جهنمی که از آن گریخته‌اند پس فرستاده شوند. انسان‌هایی که فعلاً نه راه پیش دارند و نه راه پس

متاسفانه در جهان امروز، در اکثریت کشورهای جهان از آمریکا تا ایران، از ترکیه تا المان، گرایش‌ها راست و فاشیستی بسیار فعال شده‌اند تا سیاست‌های ضدانسانی دولت‌ها به سرعت عملی شوند.

رشد فاشیسم در اروپا، در کنار جنگ خونین و نسل‌کشی اسرائیل علیه مردم فلسطین و لبنان و روسیه و اوکراین، دست دولت‌ها را باز گذاشته است که تمام قوانین جهان‌شمول گذشته را کنار بگذارند و وحشیانه‌ترین و غیرانسانی‌ترین سیاست‌های خود به جوامع بشری تحمیل کنند!

دستاوردهای کردستان سوریه (روژاوا) در قلب سیاه خاورمیانه

آنچه در بیش از یک دهه سال گذشته در روژاوا شاهدیم تلاش‌های شبانه‌روز پیکارگران این منطقه، برای تحقق آرمان‌ها و اهداف و سیاست‌های کنفدرالیسم دموکراتیک است. از سوی دیگر، شاهد حملات گروه‌های مذهبی مسلح و در راس همه داعش و ارتش فاشیست ترکیه به‌همراه نیروهای نیابتی‌اش به کردستان سوریه برای نابودی این سیستم دموکراتیک هستیم.

در عین حال یکی از توده‌ای‌ترین و فرجنسی‌ترین جنبش‌ها را شاهدیم که اغلب با انقلاب ۱۹۳۶ اسپانیا و زاپاتیستاها در چیپاس مکزیک مقایسه می‌شود.

در این مدت، برداشت کلی تحلیل‌گران درباره روژاوا، این است که این منطقه به‌نحوی عمیق در حال دگرگونی مناسبات اجتماعی در تمام جنبه‌های حیات خود است؛ از اقتصاد و سیاست گرفته تا فرهنگ و محیط زیست. تلاش بر این است که هر فرد در هر حوزه از زندگی احساس کند که صاحب اختیار است، صدائی دارد در میان صداها و آن‌قدر قدرت دارد که بتواند در همه تصمیم‌هایی که زندگی هر روزه را تحت تاثیر قرار می‌دهد مشارکت کند.

اما انقلاب روژاوا یک شبه روی نداده است بر عکس، سال‌ها زمان برده، از همان زمان که زیر سرکوب حکومت حافظ اسد پدر بشار اسد بودند. در امتداد مرز جنوب شرقی ترکیه، جایی که امروز فلسفه کنفدرالیست دموکراتیک خوانده می‌شود، رفته‌رفته و قدم به قدم این اندیشه را مطالعه کردند و این الگو را پیاده کردند.

کردها در شهرهای جنوب شرقی ترکیه به‌عنوان شهردار انتخاب می‌شدند، و این شهرداران عموم مردم را بر اساس مطالعات‌شان از متون ایدئولوژیک گوناگون توانمند می‌ساختند. دختر «دبی بوکچین»، در این مورد گفته است: «می‌دانم که آثار پدر من، موری بوکچین، را می‌خواندند زیرا بسیاری از آثار او به زبان ترکی موجود است و به این خاطر که اوجالان خواندن آن را توصیه کرده است. یک فرایند بسیار فکری شده که مستلزم تعهد عمیق به آموزش، گروه‌های مطالعاتی و مباحثات زیرزمینی درباره نوع جامعه‌ای است که به واقع به غائی‌ترین شکلی مردم خود را در حیات روزانه قدرتمند می‌سازد.» (ترجمه آرش گنجی)

به‌نظر من، سازماندهی اقتصادی ضدسرمایه‌داری و کمونی در روژاوا دوره پراتیک خود را می‌گذراند، بیش از ۲۰۰ هزار تعاونی و هزاران کمون و کالکتیو مختلف آن‌جا وجود دارد که در سراسر منطقه فعالیت دارند. رایج‌ترین نمونه‌ها کمون‌های روستائی، کالکتیوهای زنان و تعاونی‌های کشاورزی، احشام، نیرو، غذاهای کنسروی، پوشاک، نانوائی، مبلمان و تعمیرات خودرو است.

قابل توجه‌ترین جنبه اقتصاد کمونی روژاوا، توانائی آن پایداری و مقاومت تحت شرایط جنگ و تحریم است. جایی که حاکمیت بر مواد غذایی و حتا معاش روزانه میلیون‌ها انسان در خطر است.

هسته اصلی انقلاب روژاوا، مبتنی بر اندیشه کنفدرالیسم دموکراتیک است که تمام قدرت از پائین به بالا می‌رود و کاملا مخالف با روشی که در همه امورات کشورهای دیگر دنیا انجام می‌گیرد. در واقع مردم زمانی که احساس می‌کنند تصمیمات موثر بر زندگی‌شان از اجتماع می‌آید نه از جانب برخی نمایندگان منتخب که ادعای آگاهی از بهترین‌ها برای جامعه را دارند، با رغبت بیشتری در همه کارها شرکت می‌کنند. این یک تفاوت دموکراتیک است با دموکراسی‌های پارلمان‌های غربی. این‌جا دموکراسی مستقیم در جریان است در حالی که در دموکراسی‌های پارلمانی جهان، دموکراسی نیابتی است و نه مستقیم. یعنی هر چهار سال یک بار مردم اخضار می‌شوند به حزب دل‌خواه خود رای بدهند و بعد مرخص می‌شوند تا انتخابات بعدی. یعنی آحاد مردم در تصمیم‌های پارلمان و دولت هیچ دخالتی ندارند. این یعنی به

جای آن که قدرت از بالا ابلاغ شود، از پائین می‌آید و مردم در اجتماعات خود تصمیم‌گیری می‌کنند و خودشان نیز پیش می‌برند.

همه فعالیت‌ها از همان سطح محلی شروع می‌شود و واحد اساسی عبارت است از کمون محلات. خلاصه هر چیزی که در سطح محلی روی می‌دهد از جمله توسعه اقتصادی؛ آن‌ها با هم تصمیم می‌گیرند، اغلب توأم با وفاق و همدلی و گاهی البته با رای‌گیری، و در نهایت هر مسئله خاص در سطح بالاتر از سوی یک نماینده منتخب، نمایندگی شود. یک نماینده در روزاوا به مجلس یا سازمان دیگری انتخاب می‌شود پاسخ‌گو است، و اگر این نمایندگان اندیشه‌ها و تصمیمات منتخبین خود را نمایندگی نکنند فراخوانده می‌شوند. این یعنی مردم در هر سطحی یک صدای مستقیم یک رای مستقیم دارند. تمام سیاست‌ها بازتاب‌دهنده شوراها و کمون‌های کوچکتر هستند، و همیشه بحث و مناظره برقرار است.

جامعه به‌طور جمعی به همه برنامه‌ها و تصمیمات دسترسی دارند، نحوه مطلع‌سازی مردم، نحوه کار با دیگر کمیته‌ها و غیره، به‌طور مداوم پیگیری می‌شوند و می‌توانند با یکدیگر و در مشکلات عمومی جامعه‌ای که در آن به‌سر می‌برند شور و مشورت کنند و تصمیمات لازم را نیز اتخاذ کنند.

هزاران کمون روستائی در سراسر روزاوا وجود دارد، و اعضای این کمون‌ها مرتب جلسه دارند تا تصمیمات جمعی را در خصوص محیط پیرامون‌شان اتخاذ کنند. در هر مورد، سعی بر اتخاذ وفاق جمعی است. هر یک از مجالس یا شوراها، متفاوت هستند و بزرگ‌ترین تفاوتی که می‌توان اشاره کرد از روستا به شهر است، همان‌طور که مجالس در تشکیلات شهری بیش‌تر اعضای سکولار و چپ هستند در حالی‌که مجالس روستائی بیش‌تر گرایش مذهبی دارند. اما همیشه برای شوراها، روسای مشترک انتخاب می‌شوند که یک مرد و یک زن هستند و کنار هم می‌نشینند.

زن و مرد، پیر و جوان، همه با اعتماد به نفس و آگاهی از این که بخشی از فرایند تصمیم‌گیری هستند، نه فقط سخن گفتن برای شنیده شدن، بلکه خدمت آگاهانه به فرایند تصمیم‌گیری‌ها دارند.

یکی از بزرگ‌ترین گام‌های انقلاب در روزاوا، گستردن موضوع جنسیت‌ها به تمام بخش‌های حیات و مناسبات اجتماعی است. زنان فعالانه در سازمان‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، آموزشی، نظامی و مدنی، حضور دارند. تمام ادارت و دفاتر دارای دو رئیس، یک مرد و یک زن، هستند. تعاونی‌ها و کالکتیوهای زنان را هماهنگ می‌کنند.

اکنون در روزاوا، نسلی از دختران را می‌بینیم که در انقلاب بزرگ شده‌اند. آن‌ها در پاسخ به این سؤال که «انقلاب همیشه در خطر است» زنان جواب صریح می‌دهند: «ما هرگز به عقب بر نمی‌گردیم، این جائی ست که می‌مانیم، هرگز به عقب بر نمی‌گردیم.»

حقیقتاً جنبش زنان در روزاوا قدرتمند است. طبق قانون اساسی روزاوا، باید ۴۰ درصد برابری جنسیتی در درون تمام هیئت‌های سیاسی رعایت شود.

احساسی از اتحاد میان نسلی بدون توجه به ملیت، جنسیت، گرایش‌های مذهبی در روزاوا بود.

شعار محوری جنبش انقلابی سال ۱۴۰۱ ایران، یعنی شعار «زن، زندگی، آزادی» از سیاست‌ها و کتاب‌های عبدالله اوجالان در راستای اجرائی کردن جامعه کنفدرالیسم دموکراتیک بیرون آمده است. این شعار، قبلاً از تجمع مادران شنبه در ترکیه شنیده شده است. همچنین شعاریست که زنان کرد در مبارزه با داعش و در انقلاب روزاوا(به کردی ژن، ژیان، نازادی) سر داده‌اند. شعاری که اکنون جهانی شده است.

چکیده اصول کنفدرالیسم دموکراتیک از کتابی با همین نام نوشته عبدالله اوجالان در سال ۲۰۱۰:

حق تعیین سرنوشت مردم شامل حق داشتن یک کشور مستقل است. با این حال، پایه‌گذاری یک دولت، آزادی مردم را افزایش نمی‌دهد. سیستم سازمان ملل متحد که مبتنی بر دولت-ملت است، ناکارآمد باقی مانده است. در این میان، دولت-ملت‌ها به موانعی جدی برای هرگونه توسعه اجتماعی تبدیل شده‌اند. کنفدرالیسم دموکراتیک پارادایم متضاد مردم تحت ستم است.

کنفدرالیسم دموکراتیک یک پارادایم اجتماعی غیردولتی است. تحت کنترل یک دولت نیست. در عین حال، کارکنان کنفدرالیسم دموکراتیک سازمان‌دهی دموکراسی و فرهنگ است.

کنفدرالیسم دموکراتیک مبتنی بر مشارکت محلی مردمی (مدل گرسروتس یا ریشه‌های علف) است. فرآیندهای تصمیم‌گیری آن در اختیار انجمن‌هاست. سطوح بالاتر فقط در خدمت هماهنگی و اجرای اراده شوراهایی است که نمایندگان خود را به مجمع عمومی می‌فرستند. آن‌ها به مدت یک سال نهاد سخن‌گو و اجرائی خواهند بود اما قدرت اصلی تصمیم‌گیری در اختیار موسسات مردمی محلی است.

در در خاورمیانه، مردم‌سالاری را نمی‌توان توسط نظام سرمایه‌داری و قدرت‌های امپریالیستی آن که تنها به دموکراسی آسیب می‌رساند محقق کرد. تقدم با ترویج دموکراسی محلی مردمی (Grassroots democracy) است. این تنها رویکردی است که می‌تواند از عهده حل مسائل گروه‌های مختلف ملی، مذهبی، و تفاوت‌های طبقاتی بر بیاید و با ساختار سنتی کنفدرال جامعه نیز به خوبی مطابقت دارد.

کنفدرالیسم دموکراتیک در کردستان نیز یک جنبش ضدناسیونالیستی است که هدف آن تحقق حق دفاع خلق‌ها با پیشبرد دموکراسی در تمام نقاط کردستان، بدون زیر سؤال بردن مرزهای سیاسی موجود است. هدف، پایه‌گذاری یک دولت-ملت کرد نیست. این جنبش در نظر دارد ساختارهای فدرالی در ایران، ترکیه، سوریه و عراق ایجاد کند که به روی همه کردها باز باشد و در عین حال یک کنفدراسیون چتری برای هر چهار بخش کردستان تشکیل دهد.

تاکنون بیش از ۱۲۰ کتاب را تألیف نموده است. از سال ۱۹۹۹ که مرحله زندان امرالی آغاز شد، رهبری چندین جلد دفاعیات را تحت عنوان «دفاعیه» به دادگاه ارائه داده و طی هر مرحله نظرات خویش را از آن طریق به سازمان خویش می‌رساند. پنج جلد آخر آن تحت عنوان «مانیفست تمدن دموکراتیک» و «نقشه راه برای حل مسئله کرد» اوج این کتاب‌ها محسوب می‌گردند. از این تعداد بیش از بیست اثر به فارسی، بیش از سی اثر به عربی برگردانده شده‌اند. حدود بیست اثر از آثار مذکور به کردی سورانی و بیش از سی اثر آن به کردی کرمانجی برگردانده شده‌اند. همچنین حدود ۱۰ اثر از آثار مذکور به زبان آلمانی و بیش از ده اثر آن به انگلیسی و مانیفست پنج جلدی آن به زبان روسی و اسپانیایی برگردانده شده‌اند. هم‌اکنون ترجمه کتب مذکور به چند زبان دیگر نیز در دست انجام است.

نتیجه‌گیری

در حالی که ترکیه با بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کند، اردوغان برای حفظ حاکمیت خود، به دنبال راهکارهای جدید است. اردوغان در تلاش است تا روابط جدیدی با کشورهای عربی که بحرانی است، برقرار کند. اردوغان به حفظ روابط اقتصادی با این کشورها نیاز دارد اما با وجود تشدید بحران‌های خاورمیانه و گسترش جنگ، شاید این آرزوی اردوغان برآورده نشود. او اکنون نه تنها در غرب، بلکه در خاورمیانه نیز به عنوان سیاست‌مداری غیرقابل اعتماد شناخته می‌شود.

با این همه، ترکیه با تمام قدرت به دنبال نابودی منطقه خودگردان در روزه‌ها، حتی حاضر است شدیدتر از گذشته، دست به نسل‌کشی کردها بزند.

تراژدی فلسطین و لبنان، در واقع تراژدی کل خاورمیانه است. کردها نیز تجربه مشابهی را در عفرین و سری کانی داشته و دارند. اگر اردوغان فرصت یابد، ممکن است اقداماتی حتی بدتر از نتانیاهو علیه کردها انجام دهد، اما محدودیت‌های او مانع از این امر می‌شود.

ما در دوره‌ای قرار داریم که آستان تحولات مهمی برای همه ملت‌های خاورمیانه است. در منطقه‌ای که حل مسئله مردم فلسطین و کرد به شدت در بن بست قرار گرفته است اما همگان می‌دانند که بدون حل مشکل این مردمان، همه صلحی در این منطقه برقرار نخواهد شد و هم مبارزه جنبش‌های اجتماعی برای پایان دادن به حاکمیت دیکتاتورها و جنگ‌طلبان و ستمگران خاموش خواهد شد.

تنها با توجه به این وضعیت است که می‌توان درک کرد چگونه PKK، به‌عنوان مبارزترین جنبش کرد در ترکیه، با این همه سرکوب و بهای دادن اما توانسته حمایت میلیونی کردهای ترکیه را پشت خود دارد.

شکی نیست که رامحل مسئله کردها، در چارچوب نظام سرمایه‌داری ناممکن هم نباشد سخت است. مادام که کردها تحت ستم و فاقد حقوق باقی بمانند، مبارزه برای رهائی، همچنان ادامه دارد و تعطیل‌شدنی نیست.

عبدالله اوجالان در ۲۶ سال است سخت‌ترین روزها را در زندان‌های حکومت فاشیستی و سرکوبگر ترکیه و عضو مهم ناتو در منطقه، سپری کرده است اما وی هرگز رهبر از مقاومت و مبارزه جدید دست نکشیده است.

اکنون اوجالان به نمادی جهانی برای مقاومت در برابر سرکوب تبدیل شده است. ۲۶ سال زندان و انزوای او مورد انتقاد سازمان‌های حقوق بشر و دادگاه اروپائی حقوق بشر قرار گرفته است. این دادگاه در سال ۲۰۱۴ حکم داد که حبس ابد بدون امکان آزادی مشروط، حقوق بشر را نقض می‌کند.

کمپین فعلی حمایت گسترده‌ای را در سراسر جهان جلب کرده و اهمیت آن را در مبارزات گسترده‌تر برای حقوق بشر و عدالت نشان می‌دهد. آزادی عبدالله اوجالان نه تنها برای کردها، بلکه به‌عنوان گامی در جهت دستیابی به آزادی و برابری و عدالت در ترکیه و حتی منطقه اهمیت دارد.

وی تا این‌جا بخش بزرگی از جامعه ترکیه و روزآوا را تغییر داده است. اکنون نه تنها مردم کرد، بلکه بسیاری از مردم خاورمیانه تحت تاثیر افکار و عقاید آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه وی هستند. اکنون میلیون‌ها تن از مردم کرد و غیرکرد، تحت تاثیر افکار سیاسی و اجتماعی او قرار دارند و بیش از پیش برای رسیدن به حق و حقوق و آزادی‌های فردی و جمعی خود مبارزه می‌کنند. چرا که نتیجه مبارزات فکری و عملی عبدالله اوجالان، راه‌های مختلفی برای مبارزه با بی‌عدالتی و ظلم با حاکمان و ستمگران منطقه ایجاد کرده است.

آنچه امروز در منطقه می‌بینیم نتیجه الگو و حاصل سیاست‌های «دولت-ملت» است که نشان‌دهنده افکار و آرای سرمایه‌داری است. اما عبدالله اوجالان با رد قاطع «دولت-ملت»، گام بلندی در درک و رفتار دموکراتیک برداشته است.

اکنون اندیشه سیاسی و فلسفی عبدالله اوجالان، با رد «دولت-ملت» و نقش محوری و مهم زنان و برقراری روابط و مناسبت دموکراتیک شورائی، تنها رامحل اساسی معضل خاورمیانه است!

عبدالله اوجالان که مردم کرد روزآوا و ترکیه و همچنین بسیاری از کردها و غیر کردهای منطقه، اوجالان را رهبری معنوی سیاسی خود می‌دانند و آزادی او را آزادی خود و کل جامعه می‌دانند و به همین دلیل، برای آزادی وی با جان و دل مبارزه می‌کنند.

بی‌تردید هرگونه کوشش و مبارزه برای آزادی عبدالله اوجالان، امری مهم و حیاتی و انسانی است زیرا آزادی وی به تغییرات اساسی در ترکیه و منطقه گره خورده است؛ همچنان که آزادی نلسون ماندلا رهبر آفریقای جنوبی، با پایان

سیاست‌های نژادپرستانه و سیستم آپارتاید در آفریقای جنوبی منجر شد بنابراین، آزادی اوجالان در جهان دستیابی مردم کرد و سایر خلق‌های منطقه به آزادی و حق و حقوق واقعی‌شان بسیار تاثیرگذار است!
چهارشنبه هجدهم مهر-میزان- ۱۴۰۳- نهم اکتوبر ۲۰۲۴

ضمایم:



*برای گسترش کارزار حمایت از آپو، فراخوانی نیز از سوی کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری گالیسیا داده شد. کنفدراسیون این پیام را با تیتر «عبدالله اوجالان باید آزاد شود»، منتشر کرده است.

*کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری گالیسیا(CIG)، یکی از پیشگامان کارزار جهانی که برای آزادی رهبر خلق کرد عبدالله اوجالان راه‌اندازی کرده تا توجه را به انزوای مطلق تحمیلی بر عبدالله اوجالان جلب کند و از نهادهای بین‌المللی و کارگری خواسته است برای آزادی اوجالان بکوشند.

کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری گالیسیا، با اشاره به این‌که حل نشدن مسئله کرد در ترکیه باعث ایجاد درگیری و بی‌ثباتی سیاسی در منطقه می‌شود، گفت: «این منجر به نقض حقوق مدنی و سیاسی می‌شود، به قیمت جان هزاران نفر تمام می‌شود، باعث اشغال، نژادپرستی، ظلم به زنان، بدبینی دینی، استعمار اقتصادی و تخریب محیط زیست می‌شود.» در این بیانیه، با اشاره به این‌که شرایط بازداشت رهبر خلق کرد عبدالله اوجالان، ناقض کنوانسیون‌ها و توافق‌نامه‌های ضد شکنجه است، آمده است:

«از دبیرکل شورای اروپا، کمیته اروپایی پیش‌گیری از شکنجه، مجازات و رفتار غیرانسانی یا تحقیرکننده، کمیساریای حقوق بشر شورای اروپا، کمیته وزیران، کمیته حقوق بشر سازمان ملل و نهادهای مربوطه می‌خواهیم تا اقدامات لازم را برای اطمینان از اتخاذ تدابیر لازم برای جلوگیری از شکنجه و رفتار غیرانسانی انجام دهند. و این‌که عبدالله اوجالان در مرحله اول اجازه داشته باشد با وکلای خود و خانواده‌اش ملاقات کند، و در نهایت از شما می‌خواهیم اقدامات لازم را برای اطمینان از آزادی او در شرایطی انجام دهید که به او اجازه می‌دهد در جستجوی یک راه حل سیاسی عادلانه و دموکراتیک برای مسئله کورد که چندین دهه در ترکیه ادامه دارد ایفای نقش کند.»

پس از بیانیه، اعضا و مدیران کنفدراسیون همراه با پوسترهای کارزار شعار «آزادی برای عبدالله اوجالان» را سر دادند.



*کنفدراسیون‌های کارگری CGT و CI: آزادی برای عبدالله اوجلان!

کنفدراسیون اتحادیه‌ها و کنفدراسیون عمومی کارگران کاتالونیا تاکید کردند که بر کارزار آزادی جهانی که بخشی از آن هستند پافشاری می‌کنند و گفتند: «اگر آزادی مردمی که برای جهانی بهتر مبارزه می‌کنند سلب شود، ما نمی‌توانیم در برابر آن سکوت کنیم.»

کنفدراسیون بین اتحادیه‌ها (Confederacion Intersindical-CI)، یکی از بزرگترین کنفدراسیون‌های کارگری در اسپانیا، به‌مناسبت اولین سالگرد کارزار «آزادی برای عبدالله اوجلان، راحل سیاسی برای مسئله کرد» در سایت رسمی خود بیانیه‌ای با عنوان: «با گذشت یک سال ما همچنان به اصرار خود ادامه می‌دهیم: آزادی برای عبدالله اوجلان، راحل سیاسی برای مطالبات مردم کرد» صادر کرد.

در این بیانیه، با یادآوری این‌که کمپین بین‌المللی برای آزادی رهبر خلق کورد عبدالله اوجلان راهاندازی شده است، آمده است: «اوجلان بدون تضمین هیچ یک از حقوق محاکمه و به اعدام محکوم شد. این حکم به حبس ابد تبدیل شد و در شرایط انزوای مطلق در جزیره امرالی ادامه یافت. از سال ۲۰۲۱ بدین سو هیچ ارتباطی با خانواده و وکلای او وجود نداشته است.»

در این بیانیه، آمده است: «در اولین سالگرد کارزار بین‌المللی که برای عبدالله اوجلان راهاندازی شد، ما به‌عنوان CI می‌خواهیم تعهد خود را برای محکوم کردن نقض حقوق بشر در ترکیه، به ویژه مواردی که بر افراد زندانی تأثیر می‌گذارد، تکرار کنیم. آزادی زندانیان بدون شک مهم‌ترین گامی خواهد بود که راه را برای گفت‌وگو و مذاکرات جدید برای یافتن راحل سیاسی برای خواسته‌های مردم کرد در داخل مرزهای ترکیه هموار می‌کند. از این نظر، مشارکت‌های مختلف عبدالله اوجلان نقشی اساسی در دستیابی به راحل نهایی این مسئله خواهد داشت.» این بیانیه، با پیام «همبستگی با مبارزات مردم کورد. آزادی برای عبدالله اوجلان و زندانیان سیاسی، راحل سیاسی برای مردم کرد» به پایان رسید.

*CGT: آزادی اوجلان برای جهانی بهتر

کنفدراسیون کل کارگران کاتالونیا (Confederació General del Treball de Catalunya-CGT) پیام زیر را صادر کرد: «به‌عنوان CGT کاتالونیا، برای آزادی مردم کرد و عبدالله اوجلان می‌خواهیم با شرکت در کارزار بین‌المللی برای آزادی کوردستان از جنبش آزادی‌بخش کوردستان حمایت کنیم. دولت ترکیه او را به‌مدت ۲۵ سال در زندان امرالی بازداشت و منزوی کرد. هدف زندانی شدن او به دام انداختن اندیشه‌های ضدولتی، ضد پدرسالاری و ضد سرمایه‌داری وی است.»

آزادی زنان، اکولوژی و خودمدیریتی؛ این‌ها ستون‌هایی هستند که کنفدرالیسم دموکراتیک بر آن‌ها بنا شده است. اندیشه‌ها و عملکردهای جنبش آزادی‌بخش خلق کرد مستقیماً با ساختارهای اقتدارگرایانه دولت-ملت مقابله می‌کند و تهدیدی برای دولت‌های ترکیه، ایران، عراق و سوریه است.

ما خواستار آزادی اوجالان هستیم. زیرا ما به‌عنوان آنارکو-سندیکالیست‌ها نمی‌توانیم در برابر سلب آزادی کسانی که برای جهانی بهتر مبارزه می‌کنند سکوت کنیم. زیرا در رفقای انقلاب روژاوا نمونه مبارزه‌ای را می‌بینیم که خارج از دولت-ملت و دیکتاتوری سرمایه‌سازمان‌دهی می‌شود و به جنبش‌های اجتماعی در سراسر جهان امید تازه‌ای می‌بخشد.

آزادی برای اوجالان! راه حل سیاسی برای کوردستان!»

*پیش‌تر نیز به تاریخ سه‌شنبه ۱۶ آوریل ۲۰۲۴، شبکه حمایت بین‌المللی که کمپین «آزادی برای عبدالله اوجالان، رامحل سیاسی برای مسئله کردها» را راه‌اندازی کرده است، به رئیس سی‌پی‌تی، دکتر. آلن نامه‌ای نوشت و بار دیگر وضعیت در امرالی را یادآور شد و از سی‌پی‌تی خواست تا اقدامی انجام دهد.

در نامه‌ای که به امضای ۹۱ نفر از افراد و نهادهای حامی این کمپین رسیده است، به انزوای رهبر خلق کرد عبدالله اوجالان اشاره شده و گفته شده است که در ۳۶ ماه گذشته تلاش‌هایی برای تبدیل امرالی به دژی مستحکم صورت گرفته است. در این نامه، آمده است که رهبر خلق کرد عبدالله اوجالان اکنون ۷۵ ساله است، وی ۲۵ سال است که در انزوای شدید زندانی است و ۳ سال است که هیچ اطلاعی از وضعیت سلامتی وی دریافت نشده است. بنابراین سی‌پی‌تی برای اقدام فراخوانده شد.

در این نامه یادآوری شده است که سی‌پی‌تی حق بازدید از تمامی زندان‌های ترکیه را دارد و از آن درخواست شده است تا در چارچوب ماده ۳ کنوانسیون شورای اروپا، هیئتی را اعزام کند.

در این نامه از سی‌پی‌تی خواسته شده است که ابتدا هیئتی را به امرالی بفرستد و سپس برای ملاقات وکلا و خانواده با عبدالله اوجالان تلاش کند. در پایان نامه مشخص شده است که چنین اقدامی به ارزیابی موضوع فوری حقوق بشر برای میلیون‌ها کرد و در عین حال تجدید روحیه صلح برای یافتن راه حل مسالمت‌آمیز برای مسئله کرد کمک می‌کند.

افراد و سازمان‌هایی که این نامه را امضاء کرده‌اند به شرح زیر است:

- آباها باهیا، بنیان‌گذار One Billion Rising، هند
- آگیلان و ارادارازا، شورای مردمی تامیل ایلام، المان
- آفونسو دی استفانو، همبستگی با کردها، کاتانیا، ایتالیا
- آنا برونا کمپوسامپیرو، دبیرخانه PRC/EL، ایتالیا
- آننیک سامونلیان، هماهنگ‌کننده / Collectif Solidarité Kurdistan (CSK 13)
- آندره متایر، Amitiés kurdes de Bretagne، فرانسه
- آنتونینو د کریستوفارو، مدیر اتحادیه مدرسه COBAS، ایتالیا
- آرنه زاپانسیک، کنشگر-ADM، اسلونی
- Beatriu Cardona i Prats، اسپانیا، نماینده اتحادیه والنسیا
- بنی اولوف گوستافسون، عضو کمیته همبستگی با Söderhamn کردستان، حزب چپ، سوئد
- بت هارتمن، عضو ابتکار همبستگی با کردستان، نروژ
- کانسولو نونز، کلکتیو روژاوا آزادی مادرید، اسپانیا
- دانیل لویک، دانشیار فلسفه سیاسی و اجتماعی، المان

- در سیم داغ‌دویرن، عضو هیئت مدیره EUTCC، KURD-AKAD، المان
- دیژون بیگاژ، رهبر گروه ائتلاف سیویکا بولونیا، شورای شهر بولونیا، ایتالیا
- دبی بوکچین، روزنامه‌نگار و نویسنده، ایالات متحده
- دومینیکو ماکینگات، Ya Basta، ایتالیا
- ادواردو لوکاس کاماچو، نماینده اتحادیه کارگری جایگزین IAC، کاتالونیا
- Efstathiou Efstathios، وکیل، قبرس
- النورا بوناکورسی، رئیس انجمن Fonti di Pace، ایتالیا
- النورا دی ماژو، مشاور سابق شهر ناپل، ایتالیا
- الیزابت دکری، رئیس سابق پارلمان جمهوری و کانتون ژنو، سوئیس
- امیلی ماریون کلنسی، معاون شهردار شهرداری بولونیا، ایتالیا
- امانوئل روزنتال، عضو «Pueblos en Camino»، کلمبیا
- اریک هاگدورن، فعال و دانشمند علوم سیاسی، المان
- ایسترینا ویترانو، محقق در دانشگاه سیسیل، ایتالیا
- اوا باپهو ایورزداتر بیراد، عضو کمیته همبستگی با Söderhamn کوردستان، حزب چپ، سوئد
- فدریکو ونتورینی، آکادمیک، کمیته آزادی اوجالان، ایتالیا
- فرناندو کول سول، نماینده اتحادیه CSC کاتالونیا
- فلورانس گارسی، دانشجوی دکتری، فرانسه
- فیلیپه مارتینز، جامعه‌شناس و نویسنده، کلمبیا
- گر هارد کلر، Wahrheitskämpfer eV، المان
- جیان لوئیجی دیانا، انجمن آنتونیو گرامشی، گیلارزا، ایتالیا
- جیان فرانکو فاتورینی، Mouvement contre le racisme et pour l'amitié entre les peuples (MRAP)، سوئیس
- جیانلوقا پسیولا، مشاور گروه سنای اتحاد چپ-سبز، ایتالیا
- جوانی پیاتزا، مدرس دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه کاتانیا، ایتالیا
- گیسیلا رین، Activist für den Frieden، المان
- ایزابل مارتینز-ریسکو والدیویسو، بازیگر تئاتر، گالیزیا، اسپانیا
- سیلو یان، رئیس انجمن فرانسه-کردستان، فرانسه
- ژان پیر رستلینی، عضو سابق سی‌پی‌تی
- جسیکا مرلی، دبیر میلان FLC CGIL، اتحادیه مدرسه، ایتالیا
- جاسپر براند، استاد بازنشسته، دانشگاه Roskilde، دانمارک
- جونا سوفیا کول، Linksjugend، المان
- خوزه ویسنته مرتز، کاندیدای دکتری مردم‌شناسی، دانشگاه لیسبون، پرتغال
- جولیا ایگلسیاس لویز، پلاتافورما کردستان، کشور باسک
- جولی وارد، عضو سابق پارلمان اروپا، بریتانیا

- یورگن کلوت، عضو سابق پارلمان اروپا و گروه دوستی کردها در پارلمان اروپا
- کاجا هیلرن، رهبر انترناسیونال جوانان سوسیالیست، نروژ
- کاریان ویستر هیم، رئیس EUTCC، دانشگاه برگن، نروژ
- مارک کلاسکا رامیرز، سازمان جوانان ARRAN در کاتالونیا
- ماریا م. گامز لانس، پلنفرم کوردستان، کشور باسک
- مارتین دولزر، نویسنده، المان
- ماسیمیلیانو د کونکا، وزیر لومباردیا FLC CGIL، ایتالیا
- مانوئل روزنتال، کلمبیا
- میشلد اگزو، مدرس ارشد، دکترای علوم سیاسی
- میراری آلیری اوگاریزا، نماینده اتحادیه ELA، کشور باسک
- نیکولا سالواتور آندره گیوا، اتحادیه مدرسه COBAS Sardegna، ایتالیا
- نائومی فریرا، سکوی گالیزیا باران، اسپانیا
- نیهاد الکادی، فعال حقوق بشر، هلند
- اوگموندور یوناسون، وزیر سابق دادگستری، ایسلند
- الیور لوندال بون، نماینده مجمع بین‌المللی کمیته کردستان، کپنهاگ، دانمارک
- اورسولا کاساگراند، روزنامه نگار، کشور باسک
- پائولو فررو، وزیر سابق امور اجتماعی، ایتالیا
- پاسکال آنژ توره، رئیس مشترک کمیته همبستگی با کردستان، فرانسه
- پدرو لوبرا دیاز، نماینده اتحادیه OSTA، آرگون
- ریچکا تاپیر، رئیس سابق حزب BIJI و فعال سوسیالیست، هلند
- رناتو استرومیا، دبیر اتحادیه پایه CUB، ایتالیا
- رنه فرناند ژرمن لو میگنو، رئیس مشترک MRAP، فرانسه
- رزان ساریجا وکیل، موسسه حقوقی Asrin، ترکیه
- روبرتو ماپلی، دانشیار، ویراستار ایتالیایی کتاب پونتو روسو اوجالان، ایتالیا
- رولف گوسنر، وکیل، ناشر، مشاور پارلمانی و فعال حقوق مدنی، المان
- رزا موسوی، ویرایشگر L'Humanite، فرانسه
- روزریا پیرودی، COBAS School Union Sardegna، ایتالیا
- رودولف بورگل، Die Linke Baden-Württemberg، المان
- سابیینی اسکابش، Die Linke Baden-Württemberg، المان
- سارا گلین، معمار، آکادمیسین، فعال، بریتانیا
- سینان اونال، دانشمند علوم سیاسی، روزنامه نگار، المان
- سیمون دوبینز، UNITE the Union International and Research Director، انگلستان
- استفانیا هرودتو، فعال، بریتانیا
- سوزان کوهلر، Wahrheitskämpfer eV، المان

- توماس فیلیپس، دانشگاه جان مورز لیورپول، بریتانیا
- تورا ردکراو، مدیر مشترک مرکز مطالعات کردی، ایالات متحده
- تورید کیرنلی، عضو حزب سرخ، نروژ
- تزیازاس سوکراتیس، وکیل، قبرس
- والنن بر وگوس سالاس، نماینده کنفدراسیون اتحادیه کارگری آستوریاس
- ویسننه خوزه رکوندو، نماینده LAB، اتحادیه کشور باسک
- ویلو سیگوردسون، شهردار سابق کپنهاگ، دانمارک
- والتر بایر، رئیس حزب چپ اروپا
- خوزه ل. ریورا ژاکام، CIG - نماینده کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری گالیسیا.

*رَبوده شدن عبدالله اوجالان از زبان خودش

تعلق به چنین خلقی (خلق کرد) تلخ است و گریز از آن نیز نامردی. نگریختن از آن هم تحمل به دوش کشیدن منطق بی‌رحمانه و اقدامات فاقد هرگونه قاعده توطئه‌گران است. هر اندازه تحمل نموده و قربانی شوی به همان اندازه لعنتی که در وجود توست، زوده می‌شود. هرگاه این لعنت متوقف شود، آن‌گاه هر چیزی بر تو حرام است. ضربان قلب از تپش قلب حیوانی بی‌ارزش‌تر است. منطقتش کاملاً خیانت به حقیقت است. بسان یک جذامی از هر سویی جراحی سر باز می‌کند، هرکس از تو می‌گریزد، تنها راه رهائی از آن؛ یا آزادی یا مرگ است. جدای از آن حتی حرفی برای گفتن به مادرت، پدرت، دوستت و عزیزانت نداری؛ حتی برای یک دفعه دراز کردن دستی که برای طلب حلالیت پیش آورده شود، مقدور نیست.

نام عبدالله است یعنی بنده خدا. به خود باورانیده بودم که با عدم استقرار بندگی در قلب خود، خود را ارج نهاده‌ام؛ از آن رو نیروهای خدائی. هر چه قدر هم بر من هجوم آورند. مرا باکی نیست. دفاع از انسان آزاد را بزرگترین فضیلت می‌شمارم. از نو، به شیوه‌ای نیرومندتر، زاده می‌شدم. با زایش مادری که آن را نپسندیده‌ام، در برابر کوشش‌های مدرن زایش که جدیت‌شان را هیچ باور نکرده بودم، متعاقب همه کشتن‌ها، به دنیا آوردن خود را برای سومین بار با دستان خود بسیار جدی گرفته و از آن مسرور می‌گشتم. به رفاقت آن‌ها که زیسته‌اند، نیازی نمی‌دیدم. یافتن همه رفقایم را در افسانه‌ها شروع کرده بودم. با مشاهده این‌که آنچه فرزندان آتن امروز کردند همان است که زئوس توطئه‌گر، به پرومته و هکتور کرده بود، رفقایم را بهتر می‌شناختم. رفاقت با پرومته و هکتور بسیار شرافتمندانه می‌بود. مستحق بودنم در این مورد، به من غرور می‌بخشید. این را که کاهنان سومر الهه مادرم و بانوی عشق، ایشثار را به پرستش‌گاه و از آن‌جا به کاخ شاه‌ی و نزد خدا - شاهان بردند، و زنده بگور کردن‌شان را به گاه مرگ، تا مغز استخوان درک می‌کردم. نهادن زن را در سفره ضیافت‌شان بسان جزئی از لذات‌شان حتی برای خدا - شاهان را به هیچ‌وجه نپذیرفتم. اما استنمار الهه مادرم و بانوی عشق را گام‌به‌گام تا به امروز و تناول ریز ریز آن و انداختن پس مانده‌هایش به جلوی بندگانش با نام تاهل دو نفری به‌عنوان حق‌ال سکوت، می‌فهمیدم. با ایمان به آن‌که در صورت نپذیرفتن این هدیه‌شان در دل خود به‌عنوان یک فرد به‌عنوان یک مرد خوام توانست به پسری برای الهه مادرم و بانوی عشق تبدیل شوم، بیش از پیش سرشار از سرور و غرور می‌شدم.

بدین ترتیب، برای اولین بار، درک سرزمین مادری را در اعماق تاریخ شروع نموده، گره‌های کور هزاران ساله تضادها را تحلیل کرده و معنادار بودن تولد این‌بار را احساس می‌کردم. ارزشمند بودن تحمل فوق‌العاده من در برابر

بازرگانان مرگ سراسر قرن بیست، همه توطئه‌گران هرکس که باشند، به‌عنوان پیامی به برخی از دوستانی که تا کنون نیز به من ایمان دارند و این‌را که آنان مستحق چنین چیزی هستند، پذیرفته بودم. می‌توانستم کلیه اجزای اقدام تحمیلی‌شان مبنی بر تبدیل من به پاکت بمبی حتی خطرناک‌تر از هیروشیما و انداختنم بر سر خلق‌هایمان را بدین شیوه تحلیل نموده که بدین ترتیب با کشیدن حلقه ضامن و پرتاب دوباره اجزایش بر سر بمب‌گذاران، راحت می‌شدم، اما انسان دوستی من و این باعث شد که خدایان زورگو یکبار دیگر شکست بخورند.

دیالکتیک تاریخی خلق کرد، بر رها شدن از تار محاصره تنیده شده بر دورش، متکی است. نیروهای حاکم، از تمدن سومر تا نظام بین‌المللی کنونی، همواره درصدد بوده‌اند خلق کرد را از طریق قرار دادن در زیر منگنه و له‌کردنش، بسان ابزار لازم جهت استقرار نظام مطلوب خود در کشورها مورد استفاده قرار دهند. هرگاه خلق کرد علیه این موقعیت شوریده باشد، بلافاصله صاحبان سیستم، تله را بکار انداخته و پس از اضراب و در هم کوبیدن‌ها، بازماندگان را به اسارت گرفته، برخی را نیز با گرسنه نگه داشتن ادب کرده و دوباره به حالت دل‌خواه به درون حلقه‌ای محاصره باز گردانده‌اند.

تاریخ ۲۰۰ سال اخیر، بحق تاریخ پلیدترین توطئه‌هاست. توطئه‌گری عنوانی برای مهارت سیاسی و دیپلماسی شده است. برای یک ملت، برآستی نمی‌توان دوستانی که دارای برخورد راستین و دوستانه باشند را پیدا کرد. زبان‌هایی که مدعیان نمایندگی خلق به‌خود و خلق وارد آورده‌اند، چندان کمتر از زبانی نیست که توطئه‌گران به‌طور آگاهانه وارد آورده‌اند. نظام با تکیه‌گاه‌های داخلی و خارجی خود توطئه را به یک شیوه زندگی مبدل ساخته است. این وضعیت بسان مرضی واگیر، در حال شیوع است.

توطئه‌گری عبارت است حرکتی که در مراحل غیرعادی از وقایع اجتماعی، از جانب نیروهای مقابل و نه تنها آن‌ها بلکه با همکاری کسانی که در کنار ما هستند و دوست‌شان داریم، به‌خاطر عملکردهای آگاهانه و یا غفلت‌هایشان، شخص، گروه، حزب و یا نیروی مردمی مورد هدف را با ضربه‌ای برانداخته و آن‌ها را به وضعی غیرقانونی دچار می‌سازد.

ترتیب‌دهندگان توطئه همواره طرح‌هایشان را بر روی شخص، گروه، حزب، خلق، و یا اهداف اجتماعی بالاتر مورد هدف خود اجرا نموده و از طریق آماده ساختن نیروهای خود در کلیه نقاط حساس و بحرانی، صید اهداف‌شان را به محض یافتن فرصتی، مینا قرار می‌دهند.

توطئه‌گری عملکردی است خشن‌تر از جنگ و یزدهی پلیدی؛ چرا که در آن، دوست‌نما و رفیق غافل جای گرفته‌اند. از این‌رو بررسی تاریخ آزادی خلق کرد در عین حال بعنوان تاریخ توطئه‌گران، مبالغه‌آمیز نخواهد بود؛ بالعکس بیش‌تر (ما را) به حقایق نزدیک می‌سازد. زیرا تاریخی همچون دیگر خلق‌ها را به‌سر نمی‌بریم.

جنبه خطرناک‌تر توطئه‌گری، غفلت دوست‌نمایان و رفیق‌نمایان و همچنین به‌جای نیاوردن وظایف‌شان مطابق تعهد و قول‌هایشان است. هر اندازه هم دارای حسن نیت بوده و صاحب تلاش باشند، با توجه به موقعیت خود، حساس‌ترین زمینه را در نیل نقشه‌های توطئه‌گران به موفقیت، تشکیل می‌دهند. نقشی که ایفا کرده‌اند، سزار را وادار به گفتن «آیا تو هم بروتوس؟» کشانیدن عیسی به صلیب توسط خیانت یهودا اسکاریود، جنایات خلیفه و رویدادهای بی‌شماری مانند این‌ها که راه را بر سیر منفی تاریخ گشوده‌اند، در مورد خلق کرد خشونت‌بارترین آنان اعمال می‌شود؛ نه وقایعی هر از گاهی، بلکه سراسر تاریخ سرشار از حرکت‌های این‌گونه سپری شده است. آن‌که دوست خود می‌پنداشتی و از وی توقع داشتی، در جایی و به شیوه‌ای غیر منتظره به تو ضربه وارد می‌کند. آن‌که تو را راهنمایی می‌کند، هنگامی که تو را دانسته و یا ندانسته به لبه پرتگاه می‌برد. در حالی که می‌پنداری راه راست است. به شیوه و در جایی غیر منتظره

سقوط خواهی کرد. جولانگه تو کاملاً یک میدان مین است. حتی مواجهه با سختی‌های عظیم در شرایطی که نمی‌توان حتی به خودت، همسر و برادرت نیز اعتماد کنی، انگار سرنوشت توست. نمی‌توانی در همه آن‌ها تعهدی بجویی. شخصیتی نیست که در شرایط دشوار همه تعادل خود را از دست داده و چیزی که به آن سرنوشت شوم گفته می‌شود و تاریخ نفرین‌شده‌ای که ساخته دست انسان می‌باشد، حکم خود را ادامه می‌دهد. آنچه هم بر سر شخصی که وی را رهبری می‌گویند، می‌آید، معمولاً صحنه «قربانی شدن پادشاه» در اسطوره است. نفرین و بدبینی تمام جامعه، در آن زمان که هنوز سلاطین استعمارگر و سرکوبگر وجود نداشتند، از طریق قربانی شدن شخصی که در مقام رهبری خلق و جامعه است، برطرف شد. اگر در میان کردها رهبر کشته نشده، تسلیم نگشته و دیوانه نشده است، در حالی که هنوز عقل و شرفش برجای باشد، آنچه را که انتظار می‌کشد، یا آزادی، یا مراسم کشته‌شدن پادشاه است. جنبه حتی حیرت‌انگیزتر کار، آن است که این وقایع اسطوره‌ای ماقبل تاریخ، هنوز حقایقی است که به‌شکلی مداوم در میان کردها حیات می‌آید. از همین روست که اسطوره و افسانه در میان کردها، به حقیقت تبدیل می‌شود؛ حقیقت موجود نیز کور، لال و کر می‌شود.

تعلق به چنین خلقی تلخ است، گریز از آن نیز نامردی. نگریختن از آن هم تحمل بدوش کشیدن منطق بی‌رحمانه و اقدامات فاقد هرگونه قاعده توطئه‌گران است. هر اندازه تحمل نموده و قربانی شوی به همان اندازه لعنتی که در وجود توست، زدوده می‌شود. هرگاه این لعنت متوقف شود، آن‌گاه هر چیزی بر تو حرام است. ضربان قلب از تپش قلب حیوانی بی‌ارزش‌تر است. منطقش کاملاً خیانت به حقیقت است. بسان یک جذامی از هر سویی جراحات سر باز می‌کند، هرکس از تو می‌گریزد، تنها راه رهائی از آن؛ یا آزادی یا مرگ است. جدای از آن حتی حرفی برای گفتن به مادرت، پدرت، دوستت و عزیزانت نداری؛ حتی برای یک دفعه دراز کردن دستی که برای طلب حلالیت پیش آورده شود، مقدر نیست.

از آغاز دهه ۹۰ به بعد، صدای گامهای توطئه‌های داخلی و خارجی- که رفته رفته نزدیکتر می‌شد - «خبر از آمدن خود» می‌دادند. به قتل رسیدن قدیمی‌ترین رفیق دوران کودکی‌ام «حسن بیندال» به اصطلاح با تیر قضا در ۲۵ ژانویه ۱۹۹۰، در واقع حادثه‌ای بود که اسرار بسیاری را در خود نهان داشت. این جنایت توطئه‌ای بود که به احتمال قوی متفقاً ساری باران، محمدشیر و شاهین بالیج - که در اداره کمپ جای می‌گرفتند - طرح‌ریزی شده بود. اگر فریب آن حادثه را خورده بودم، عملیات مزبور طی مدت زمان کوتاهی با نابودی من خاتمه می‌یافت. در آن روزها از طریق «تلویزیون ستار» چنین اظهاراتی را که جاسوس رسمی مامور امحای من در پاسخ به اتهاماتی که بدان داده شده بود، گمان می‌کنم در مفهوم دفاع از «جم ارسور»، بیان داشته بود، شنیدم: «ما ناموفق نیستیم»، اگر خواسته بودیم می‌توانستیم او را به قتل برسانیم؛ اما هدف دستگیری وی بود. این، اعترافی مداوم بود که تا حدودی حقیقت داشت.

سال ۱۹۹۳ شکست مهمی در تاریخ دولت و PKK و به نسبت گسترش انحراف از خط رسمی می‌باشد. ساختار باز تورگوت‌اوزال برای گفت‌وگو، باعث قربانی شدن وی بدست نیروهائی شد که قادر به کنترل آنان نبود. مرگ اشرف‌بنتلیسی فرمانده کل ژاندارمری در یک سانحه بحث برانگیز هوائی در همین تاریخ شایان توجه است. متعاقب آن نیز شاهد جنایات رو به رشد بهمن‌آسانی با نقاب حزب‌الله، تخلیه هزاران روستا و عملیات نظامی پی در پی و شدید همچون حمله‌ای نابود ساز می‌باشیم. تاکتیکهای نه چندان معقول PKK نمی‌تواند فراتر از راهگشائی بر ازدیاد تلفات و بن‌بست مرحله پیش برود؛ گریلا به یک طرز فکر صحیح درباره دفاع مشروع و اجرای آن کشانده نمی‌شد. حاکمیت نظامی و سیاسی آن دوره، ترور را بشدت از خط حقوق خارج ساخته بود، انحراف دولت نیز شتاب می‌گرفت.

مهمترین سوء قصد توطئه‌آمیز در این مرحله، انفجار اتومبیلی حاوی نیم تن مواد منفجره در حوالی منزل پرازدحامان در دمشق در مورخه ۶ مه ۱۹۹۶ می‌باشد. از آنجائی‌که مکالمه تلفنی مرا شنیده بودند، به گمان این‌که در آن ساعت در آنجا هستم، اتومبیل را منفجر کرده بودند. توطئه که نخست وزیر وقت تانسو چیلر ۵ میلیون دلار بهای مالی آنرا پرداخته بود، بسیار گسترده است. همراه با آن‌هائی که از آن‌ها با نام راهزن «سوسورلوک» یاد می‌شود؛ دست داشتن محمود یلدرم با نام مستعار یشیل، برخی از افراد یک خانواده سوری‌های و شهردار وقت ویرانشهر هم در این توطئه در مطبوعات انعکاس یافته بود. آن‌هائی که با نام ارتش در بازپرسی من شرکت داشتند، مصرانه اذعان می‌داشتند که این اکیپ غیرمسئول بوده و جایگاهی در دولت نداشتند. می‌گفتند که اگر می‌خواستند، می‌توانستند اینکار را با استفاده از موشک‌ها، به‌نحوی موفقیت آمیزتر به انجام برسانند. البته وجود دو نوع برخورد متفاوت در داخل دولت امری آشکار بود. همزمان با این واقعه، عملیات‌های خود انفجاری داوطلبانه، شدت یافتند. بدین ترتیب بر شدت خشونت بیش از پیش افزوده شد.

پیمان‌های استراتژیک میان ترکیه و اسرائیل در سال ۱۹۹۶ امکانات بسیاری در اختیار سازمان‌های اطلاعاتی قرار می‌داد. با نظارت آژانس اطلاعاتی اسرائیل در سطح جهان اعلام PKK بعنوان «سازمان تروریستی»، کار تعقیب رهبری برای ترکیه آسان شده بود. اتفاق نظر و تفاهم میان «سمیتیس» که پس از پاپاندرو به مقام نخست وزیری یونان رسیده بود. با کلینتون رهبر امریکا در سال ۱۹۹۶ مبنی بر عدم اعطای حق پناهندگی به رهبری PKK و تحویل وی به ترکیه در صورت دستگیری، موردی بود که بعدها از آن اطلاع یافتم، حلقه محاصره به‌دور PKK بیش از پیش تنگ می‌شد. المان، فرانسه و در راس آنان انگلیس، اقدامات گسترده‌ای را مبنی بر دستگیری عام هواداران PKK با هدف سیاسی آغاز کردند.

رهبران PDK و YNK در جنوب کردستان بعنوان ستون‌های اصلی بسیج عمومی ضدیت با PKK، وارد روابطی تنگاتنگ، مشابه پیمان اسرائیل ۱۹۹۶، با مرکزیت آنکارا، لندن و واشنگتن شده بودند. در موارد تجرید PKK و رهبرانش در شمال عراق و ارسال هرگونه کمکی برای عملیات نظامی به توافق رسیده بودند. در طرح تصفیه PKK و رهبری‌اش، سوریه به‌عنوان آخرین حلقه مانده بود. با کشاندن مصر نیز جنگ روانی اعمال شده بر روی سوریه در مدت زمان کوتاهی نتیجه داده بود. سوریه گردن نهادن در برابر این فشارها و توافق با آنان در مورد PKK را برای منافع خود مناسب‌تر یافته بود.

قبل از خروج از سوریه، برخوردهای یک کانال با نام ارتش مبنی بر اطلاع رسانی با روشی غیرمستقیم در طول تابستان دقت برانگیز بود. آغاز مرحله‌ای نوین همراه با آتش بسی معنادار امید بخش بود. برخوردهای واقع‌بینانه‌ای در این مورد مطرح بود. آزمون آتش‌بس یک جانبه در اواخر ماه آگوست سال ۱۹۹۸ با اطلاع ارتش، بر پایه این اطلاع‌رسانی‌ها استوار بود. فقط چندان معنائی برای شکستن این آتش‌بس در نیمه کار یافته نشد. در صورتی‌که این گفت‌وگوی غیر مستقیم که جنبه مثبت آن از وزنه بیشتری برخوردار بود و با استفاده از حق دفاع بر حق‌مان همخوانی داشت، رسماً آغاز می‌شد، مرحله به شیوه‌ای مفید و خوشایندتر به پیش می‌رفت. گمان می‌کنم این وضعیتی مرتبط با دوره‌های گذشته‌ی مرحله ۲۸ فوریه بود.

به‌طور کلی برسر یک دو راهی رسیده بودیم. معلوم بود که از عرصه خاورمیانه به‌شکل سابق نمی‌توانیم استفاده کنیم. آنچه می‌بایست انجام شود یا انتخاب کوهها بعنوان قرارگاه رهبری و ارتقاء جنگ به سطحی بالاتر و اقدام به انجام عملیات‌های شهری، یا تلاش برای جست‌وجوی سازش در شرایط اروپا با اطمینانی بیشتر بود. با تعمق در مورد این‌که وضعیت بن‌بست جنگ و سکون آن در نقطه‌ای شبه‌کور در صورت عزیمت من به کوه احتمال به‌کارگیری هر نوع

سلاح را باعث شده و همچنین وضعیت من یک سری مشکلات ضمیمه با خود به همراه خواهد داشت، عدم ترجیح این گزینه مناسب تشخیص داده شده بود. جنگی که درحول و حوش من شدت می افت، از هر لحاظ ناگواری‌های عظیمی با خود به همراه می‌آورد. از نظر اخلاقی، سربار شدن من صحیح نمی‌بود. به‌علاوه رهبران مزدور کرد، درهای خود را بر روی هرگونه استنمارگری بازگذاشته بودند. سوءاستفاده شدید آن‌ها از وجود من در آنجا حقیقتی آشکار بود. پیمان و اشنگتن که در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۸ منعقد شده بود، شهادی بر این ادعاست. عرصه اروپا با وجود ریسک‌های فراوانی که به همراه داشت با مفهومی سیاسی، فرهنگی و دمکراتیک باید تا حدودی اجرای حقوق را هرچند به‌صورت ضمنی، قابل اعتماد می‌ساخت. هرچه مورد حکومت یونان بود، هیچ احتمال آن نمی‌رفت که به محض گام نهادن به خاک آن کشور در ۹ اکتبر ۱۹۹۸ چنین برخورد پست فطرتانه‌ای از خود بروز دهد، چنین چیزی حتی به فرمان هم خطور نکرده بود.

به محض رسیدن به آنجا دیدم که «بادواس دوست» در کار نیست. در برابر خود «ستاوراکیس» رئیس اطلاعات و کالاندیس که نقش یهودا اسکاریوت معاصر را بازی کرده و نام عگید را هم برخورد نهاده بود را یافتم. برخوردشان به کلی با برخورد ۳۰۰۰ سال قبل هلن‌ها فرقی ندارد. طرز برخورد تغییر نیافته هلن‌ها از آن روز به بعد؛ نامگذاری خارجیان و آنانی که با منافعشان جور در نمی‌آیند به‌عنوان «بربر» و دیدن تمامی آن‌هایی که خارج از دنیای کوچک آن‌ها هستند به چشم بیگانه می‌باشد و البته این احساسی ریشه‌دار است. اما این برخورد بیانگر کل حقیقت نیست، فقط می‌تواند جنبه احساسی و معنوی کار را توضیح دهد.

حقیقت سیاسی و دیپلماتیک بسیار جداگانه است. مهم‌ترین چیزی که باید شفاف و آشکار شود خائنان واقعی و آگاهانه هستند. مخصوصاً موضع‌گیری ساواس کالاندیس (مامور ویژه ناتو، مامور سازمان جاسوسی یونان) را که با سوءاستفاده از دوستی موجب براندازی توطئه شد و در این کار نقش اساسی را ایفا نمود. باید به خوبی دریافت و تشخیص داد. او فردی است که از اولین برخوردش با تسلیم نمودن من به خائنان کنیائی، زشت‌ترین و خطرناک‌ترین نقش ممکن را بازی کرد.

در این‌جا می‌توان به موضع‌گیری نخست وزیر ایتالیا «ماسیمو دالما» در هنگام ورود من به رم، اشاره کرد. تا آخر به این‌که نمی‌تواند مرا با توسل به زور و توطئه بیرون کند. فقط این کار با رضایت من صورت خواهد گرفت، پایبند ماند. سه ماه در ایتالیا ماندم. درخواست پناهندگی کردم. بعداً، این حق داده شد. هنگامی که در ۱۵ فوریه ۱۹۹۹ هم می‌خواستم خارج شوم با اصرار از من رضایت‌نامه خواست. چون می‌دانست خروج من به گونه‌ای دیگر، قانونی نخواهد بود.

خروج از قبل برنامه‌ریزی شده من در برابر مشکلات پیش آمده، روسیه را مجبور به اتخاذ اولویت‌هایی کرد که می‌بایست آزموده شوند. پس از فروپاشی سوسیالیسم رئال در مرحله‌ای بحرانی از دوران انحطاط بسر می‌برد. نخست وزیر پریماکف و یلتسین از خائنان برجسته سوسیالیسم رئال بودند. به سبب منافع اقتصادی و وابستگی به سیستم مخفی و کثیف اطلاعات، موفقیت من هرچند هم استراتژیک باشد در آن مرحله برای فروختن (از جانب آن‌ها) بسیار مساعد بود. توقع احترام به ارزش‌های آزادی از فروشندگان سیستم باشکوه نظام شوروی، خود فریبی بود. روابط موجود بین امریکا و اسرائیل و ترکیه و با صندوق بین‌المللی پول (IMF) اتخاذ موضعی غیر حقوقی در برابر من را قطعی می‌ساخت. حال آن‌که «دوما» (مجلس روسیه) با اکثریت ۲۹۸ رای موافق در برابر یک رای مخالف حق اعطای پناهندگی سیاسی را به من تصویب کرد بود. اما این معنای چندانی برای دولت استبدادی در برنداشت. می‌خواستند مرا به زور از فراز ترکیه به قبرس ببرند. به احتمال قوی با هم‌دستی آن‌ها در همان روزها تسلیم نمودن من تحقق می‌یافت. قصد من کشاندن مسئله کرد به یک پلاتفورم دمکراتیک بود. اگر مساعدت می‌شد، آمدن ترکیه نیز به این راه چندان

دشوار نمی‌بود. آنچه درک می‌شد این بود که اروپا طرفدار حل جدی مسئله کرد نبود. درگیری ترکیه با مسئله بیشتر به دردمندان می‌خورد. از موضع یونان نیز این امر درک می‌شد. اعمال سیاست در اروپا می‌توانست به جنگ پایان دهد. این نیز با استراتژی غرب «ایالات متحد هم در داخل آن» همخوانی نداشت. موضع المان، بازگشائی هر چه زودتر راه کوهستان بود. روشن بود که برای دراز مدت می‌اندیشیدند. نزاع در خاورمیانه با تکیه بر کردها بیشتر به سودشان بود. بنابراین، خروج غیرمنتظره من وضعیتی خارج از تاکتیک‌هایشان بود. کل آمادگی‌هایشان بر شخصیت‌های دست آموز کرد مزدور تکیه داشت. وجود PKK و به‌ویژه من، اهرم کرد را که ده‌ها سال آن را به جریان انداخته و سرمایه زیادی در راه آن به گردش انداخته بودند. در دست‌ان‌شان غیر قابل استعمال می‌نمود. یا به‌شدت وی را متزلزل ساخته و به‌حالت شخصیت مزدور در خواهند آورد یا از دور خارجش خواهند ساخت. گرایش امریکا نیز در این مورد به حساب آورده می‌شد. در صورت اصرار می‌توانستم در آن‌جا بمانم. بیرون انداختن من از مرکزی که حقوق روم در آن ظهور یافته بود، سخت بود. اما این، مخاطرات سیاسی شدیدی در بر داشت. توسل به اقدامات خطرناک‌تری را نیز از جانب دولتی که این همه اعمال فشار می‌نمود، می‌بایست محاسبه نمود. ترک آن‌جا در اولین فرصتی که دست دهد، گریزناپذیر شده بود.

هنگامی که در رُم و گمان می‌کنم در مسکو بودم، یکی از نیروهائی هم که بیشتر از همه به مسئله من علاقمند بود، موساد بود. به‌تدریج معلوم می‌شد نیروئی است که اساسا تا حد «اصلی‌ترین صاحب مسئله کرد من هستم» شبکه اطلاعاتی و نظارت خود را توسعه می‌دهد.

ایالات متحده، اسرائیل و انگلیس به‌عنوان کانالی جداگانه می‌ایستادند. اروپا هنوز متفرق بود. البته واضح است که در مورد این نوع مسایل مهم فاقد سیاستی مشترک بود. انگلیس مدت ۲۰۰ سال بود که رهبری می‌کرد. سیاست احتمالی کرد بدون انگلیس خارج از تصور بود. از زمان ایجاد اسرائیل، نظارت به‌دست موساد اعمال می‌شد. همراه با بارزانی و طالبانی، کردهای متعددی به نظام وابسته شده بودند. تنها وضعیت PKK نظامی را که با هم آفریده بودند، مختل نموده و توازن به‌وجود آمده را مورد تهدید قرار می‌داد. بدین سبب مرا مسئول دانسته و در یک سیاست فشرده برنامه‌سازی و انزوا محبوس ساخته بودند. انعقاد پیمان سال ۱۹۹۶ با ترکیه، راه را بر بدوش کشیدن نقش عملیاتیشان نیز گشوده بود. عدم محاسبه دقیق این امر، یک نقص بود. جدی نگرفتن این امر تا زمانی‌که در رُم بودیم، از محاسبه ناقص قدرت اسرائیل نشأت می‌گرفت. بعدها معلوم شد آنکه مسکو را نیز در مورد من در داخل چنگال خود گرفته، اسرائیل بود. در تعقیب اساسی من و درآوردن من به وضعیتی که قادر به انجام هیچ کاری نباشم، سهم اسرائیل تعیین‌کننده است. مسلما این کار را به اتفاق مساعدت‌های عظیم مالی و دیپلماتیک امریکا به انجام می‌رسانیدند. برای ممانعت از ماندن من در مسکو از یک وام ۸ میلیارد دلاری IMF (صندوق بین‌المللی پول) استفاده شده بود. همچنین امتیاز پروژه گاز طبیعی از ترکیه دریافت شده بود. پست‌فطرتانه‌ترین جنبه مسئله آن بود که بدون آنکه چیزی بدهند، از موقعیت دشوار من به کرات سوءاستفاده کرده و امتیازات بسیاری از همدیگر می‌گرفتند. نظام رانت‌خواری ترکیه که «مزد آپی» نامیده می‌شد، در عرصه بین‌المللی نیز در سطحی وسیع‌تر اعمال می‌شد. کل اروپا، روسیه، ایالات متحد امریکا و پس از همه، بروکرات‌های کنیا سهم خود را دریافت می‌کردند. معامله این‌گونه خواسته‌های آزادی یک خلق در شخص من با منافع مادی، بسیار پست‌فطرتانه بود. امریکا از این مورد به‌خوبی آگاه بود که من هم به‌صورت زنده و هم به‌صورت مرده در دست ترکیه در حکم یک بمب قرار دارم. بنابراین با همکاری یونان و اسرائیل از این اطمینان کامل داشتند که ترکیه خواسته‌های آنان را بجای خواهد آورد. چون آن‌ها «خطرناک‌ترین دشمن» را به آنها تحویل داده بودند. با این کار دیگر می‌توانستند به‌راحتی مشکل قبرس و اژه را حل کنند، خط و استراتژی اسرائیل در جو دوستی و مورد

اعتماد پیاده شده و به‌عنوان قابل اعتمادترین متفق آمریکا به هر جا که میخواست حرکت میکرد. وقتی من در ایتالیا بودم به خودم می‌گفتم: به‌جای این‌که مرا از این همه قدرت درخواست کنند، اگر در ازای حقوق اساسی بشر، مرا از خودم درخواست می‌کردند، عاقلانه‌تر نبود؟ در واقع به این نکته پی برده بودند که مکاتبات غیرمستقیم بین من و اوزال، اربکان و ارتش به چنین نتیجه‌ای خواهد انجامید. اما سیاست‌های سنتی موجود مانع اقدامات جسورانه و چاره‌یاب هر چه پیش‌تر آن‌ها شد. در نتیجه، بن‌بست تنها راه چاره بود؛ همچنان‌که در مسئله ساده ای همچون مسئله قبرس که بن‌بست به راه حل تبدیل شده است. نتیجه؛ به خطر افتادن منافع حیاتی کشور مثلا در مورد عراق و اتحادیه ی اروپا، می‌باشد. روابط با جمهوری هلن نیز فراتر از این محدوده نیست.

در ایتالیا، جنگ روانی نتیجه می‌داد. در کوچک‌ترین فرصتی برای خروج آماده می‌شدم. ساده لوحی و پستی دهاتی‌گونه «نومان اوچار»، به عمق و تداوم توطئه کمک نمود. حالت خنثی و غیر مسئولانه «احمد یامان» نماینده ما در ایتالیا نیز با درک کامل رویداد فاصله داشت. همگی از دیرباز در دنیا‌های سطحی خود فرسوده شده بودند. با خروج از ایتالیا هم من و هم نخست وزیر دالما راحت شده بودیم. دالما یک امتحان بد دموکراسی و حقوق بشر را پس داده بود. در برابر نظام سرمایه‌ای ایتالیا ترسو بود. در صورتی‌که صدای حقوق دموکراسی‌اش رسا می‌بود، مشارکت وی در تاریخ آزادی فراموش‌ناشدنی می‌شد.

به احتمال قوی، در رفتن مجدد به مسکو با اطلاع از آخرین پرده بازی، تدارک آن دیده شده و به اجرا در می‌آمد. اخراج من از ایتالیا و نیروهای ظلمانی هر دو طرف و همچنین برخوردهای ساده‌لوحانه نمایندگان بی‌کفایت PKK، تحقق یافته بود. مرحله، مرحله تدارک صلیب و یا تابوت بود. مسکویها اولین میخها را محکم می‌کوبیدند. اولین بار در صورت‌شان هیچ نشانی از دوستی نمی‌افتم. معلوم بود که تصمیم در بالاترین سطح اتخاذ شده و قطعی بود. وظایف مربوطه خود را در فرجامی معلوم به انجام رسانیدند. با دسیسه و به زور سوار هواپیمائی باری شده و پس از یک هفته دستگیری در مکانی شبیه به یک خانه روستائی که فهمیدم بیشکک نام داشت. در پایتخت تاجیکستان، ناکزاکیس دوستی که غریب می‌نمود و خود را ژنرال بازنشسته معرفی کرد همراه با آفر نماینده ما در آتن با هواپیمائی ویژه آمده در همان موقعیت از طریق پتروگراد، مستقیما به‌سوی آتن به پرواز در آمدیم. معلوم بود که هواپیما وابسته به دولت بود. ابتدا خواست در رومانی فرود آید. ناکزاکیس مدعی است که با سمینیس قرار گذاشته بودند که تسلیم نمودن من در این‌جا صورت پذیرد. ممکن است صحت داشته باشد. هنگامی که از طرف ما پذیرفته نشد، به ناچار در آتن فرود آمدیم. همان نگهبانان جهنم یعنی «ستاوراکیس» و کالاندیس انتظار ما را می‌کشیدند. اما این، روز بعد صورت پذیرفت. مانند اولین روزی که آمده بودم از سالن «VIP» گذشته، به مدت یک روز در خانه مادر زن ناکزاکیس که زنی دوست و از مردم بود ماندم. این را از او پرسیده بودم: «آیا احتمال دارد پانگالوس خیانت کند.» قاطعانه جواب داد: «خیر، فرصتی بهتر از این برای انتخابات نمی‌آید.»

پانگالوس وزیر امور خارجه به یک نیرنگ آشکار دست زد. به خانه‌ای که مرا به قصد دیدار رسمی به آنجا دعوت کرده بود، گروهی (مامور) اطلاعاتی عالی‌رتبه را فرستاده بود. با لحنی غیر دوستانه و تهدیدآمیز گفتند: «به تو تا ساعت چهار صبح فرصت می‌دهیم. در غیر این صورت آنچه می‌دانیم با زور به انجام خواهیم رساند» این برخوردی دشمنانه بوده و چهره حقیقی خود را نشان می‌دادند. معلوم بود قبلا به تفاهم رسیده بودند. آنچه می‌ماند، سوءاستفاده از اعتماد دوستانه من که هنوز هم ادامه داشت و کشاندن من به جای دل‌خواهشان بود. به اتفاق CIA از مدت‌ها قبل کنیا حاضر شده بود. این را بعدها فهمیدم. کالاندیس که شدیداً به او اطمینان داشتم، به شرف دولت قسم خورده گفت: در جایی بدور از خطر یعنی کنیا که یونانی‌ها قبلا در آن‌جا نفوذ زیادی داشتند.

ظرف مدت ۱۵ روز با پاسپورت آفریقای جنوبی که وزیر امور خارجه تهیه نموده است، کارها رو براه خواهد شد. از آنجائی که اعتماد به دوست شرط بود، نمی توانستم نپذیرم. هشدار دهنده ای جدی در کار من وجود نداشت. کاملا نتوانستم بفهمم. حرکات مترجم من «ملسا» فاقد دقت عمل بود. وی نمی توانست ریاکاری و تظاهرشان را به درستی را تحلیل نماید. آیفیر را باز داشت کرده بودند. در واقع مرا تجرید کرده بودند. روابط دوستی و رفاقت ضعیف در وقوع توطئه و خیانت نقش موثری ایفا نموده اند. چون نمی توانستم با خودم به چالش بیفتم. اگر در باطن آنها فردگرایی و سودجویی هم وجود داشت، مجبور بودم آنها را به عنوان دوستان حقیقی بپذیرم. این مربوط به کاراکتر من است. ناشی از آگاهی من نیست. حتی اگر یک بچه یا زنی که منحرف کننده باشد برای برقراری رابطه دوستی آمده باشد طبق عقیده خودم باید آن را می پذیرفتم. به خوبی می دانستم که این رفتار و برخورد در برابر سیاست گذاری های قرن ۲۰ موجب بروز نتایج فلاکت باری می شود.

در این مرحله حرکتی چند را مشاهده نمودم که می خواستند از راهی غیر مستقیم وجود خیانت را بفهمانند. راننده به شدت با هواپیمائی که لازم بود سوار آن شوم تصادف نمود. بر این باورم که این برخوردی عمدی بود. هواپیما نتوانست برخیزد. سپس بلافاصله هواپیمای بسیار ویژه که حدس می زدم سوئیسی باشد، با تیمی که یونانی نبودند در یک فرودگاه مخفی نظامی در انتظار من بود. به احتمال زیاد هواپیمای سرویس اطلاعاتی انگلیس و یا امریکا بود. قبل از سوار شدن هواپیما، راننده تاکسی بیش از ۱۰ بار دور زد (رفت و برگشت)، به نحوی نمی خواست به هواپیما برسد. از این هم نتیجه ای استخراج نمودم. آن قدر به نبودن جائی برای چنین خیانت هائی در کتاب دوستی اعتقاد داشتم که اگر در آن لحظه کسی می گفت «ر بوده می شوی» عصبانی می شدم. زیرا در کتاب بشریت جائی برای این وجود نداشت. در حادثه ربودن من به کنیا به وسیله هواپیمای خصوصی که از سوئد آورده شده بود. ناتو هم نقش داشت. احتمال این وجود دارد که این کار با تصمیم مشترک ناتو انجام شده است. اما چون این کار غیر قانونی است، نیروهای ویژه ناتو یعنی گلا دیو وارد عمل شده اند. هم چنان که در ایتالیا و بسیاری دیگر از کشورهای مزبور نیز روی داده است.

بعدها معلوم می شد که همه چیز برنامه ریزی شده بود. کوستولاس سفیر یونان در کنیا مرا به راحتی در فرودگاه تحویل گرفت، اولین سخنش معنادار بود، می خواست نشان دهد که شاید انگلیسی ها و المانی ها ذره ای شرف داشته باشند، اما یونانیان هیچ شرف و ناموس ندارند. دریافتن چیزی از این سخنان غیر ممکن بود. قصد داشت با زور مرا تا هنگام جلسه سازمان ملل نگه دارد، نتوانستم از این هم چیزی بفهمم. سپس از غذا خوردن با من هم منصرف شد. سعی داشت اصلا ننشیند. آشکار بود که آخرین روزها را پشت سر می نهاد. مطابق دستوری که از آتن رسیده بود، خواسته شده بود که حتما من از سفارت بیرون انداخته شوم. چهار گوریل بدن جا اعزام شده بودند، ولی با مشاهده مقاومت من منصرف شدند. وزرای امور خارجه، روابط عمومی، دادگستری و اطلاعات تا هنگام صبح در سطح وزرا، با تلفن ضرورت اخراج من از سفارت را متذکر شده و در رها کردن من در وسط خیابان، مصمم به نظر می رسیدند. کوستولاس، شرکت خود در جلسه ی رئیس اطلاعات که پسر وزیر امور خارجه کنیاست، همچنین اطلاع آنان از همه چیز، حتی عکس های گرفته شده از من و این که مرحله مذکور تا ۱۵ فوریه به طول خواهد انجامید و در صورتی که من از آنجا خارج نشوم این کار را بازور به انجام خواهند رسانید را به عنوان تصمیمات اتخاذ شده در آنجا به اطلاع من رسانید. اگر در ۱۵ فوریه از آنجا خارج نمی شدیم، هر احتمالی حتی کشتن هم در کار بود. بنابراین، خروج در آن روز اجتناب ناپذیر بود. ماندن، برابر بود با کشته شدنی که به صورت تهاجم، دفاع و درگیری مسلحانه جلوه داده می شد.

آخرین خیانت بزرگ کالاندیس این بود؛ «با سیمیتیس صحبت کردم. اطمینان داد که از فراز مصر به هلند برویم.» گزینه دیگری به جز قبول به همان شیوه که بود، وجود نداشت. پیش تر نیز در مورد سفر از فراز «مینسک» پایتخت

روسیه سفید به هلند اندیشیده می‌شد. در واقع این هم ترتیب داده شده بود. به احتمال قوی از هنگام خروج از دمشق هر چیزی مطابق یک نقشه CIA و اطلاعات انگلیس و یونان که هنوز روی باطنی بکلی قابل درک نیست، به پیش می‌رفت. تردیدی ندارم که این نقشه به‌عنوان یکی از بزرگترین پروواکاسیون‌های تاریخی تدارک داده شده است. اما امکان این‌که بگویم هر چیزی را در مورد مضمون حقیقی آن درک نموده‌ام، وجود ندارد. این را فقط خودشان می‌توانند بدانند. آن‌چه بتوانیم انجام دهیم، امکان تفسیر صحیح پیش‌آمدهای حاصله است. پولیس کنیا را تا داخل سفارت کشانیده بودند. آشکارا نشان می‌دادند که عدم خروج به مفهوم تهاجم به آن‌جا می‌باشد. با چند جمله موثر چنین می‌گفت: «ما نمی‌خواهیم در کشورمان خون ریخته شود» ممکن است در این میان دارو و مواد مخدر به‌کار برده باشند. آشپزها کاملاً وابسته به سفارت بودند. حالتی خواب‌آلود داشتم. بنابراین، به احتمال زیاد در این مرحله از داروهایی به میزان لازم جهت اختلال حواس و جلوگیری از سالم اندیشی من استفاده کرده باشند. ممکن است یک علت ناتوانی من در تحلیل وضعیت مشکوک کاملاً آشکار آنان هم، تاثیر مواد مخدر بوده باشد.

در اطراف هواپیمائی که سوار می‌شدم، متوجه انسان‌های مسلح به سلاح‌های اتوماتیک با چشمان آبی، موهای بور و قد بلند که به سه صف ایستاده بودند، شدم. به احتمال زیاد این‌ها آدم‌های CIA و موساد بودند. به احتمالی قوی‌تر آن‌هایی که در سفارت از من عکس می‌گرفتند، عضو موساد بودند. در داخل هواپیما تیم ویژه‌ی ترک بر سرم ریختند و مرا به زمین زدند. تمامی چیزهایی را که داشتم از من گرفته و با باندهایی مرا محکم بستند. با همان باندهای پهن چشمانم را هم بسته و در قسمت انتهائی هواپیما مرا قرار دادند. هواپیما متعلق به «جاوید چاغلار» بود. این واقعه رویدادی بود که ماهیت حکومت «راه راست» (DYP) را منعکس می‌ساخت. هواپیما دوبار به زمین نشست. یکی از مکان‌های فرود، مصر و دیگری اسرائیل و یا قبرس بود. موقعی که با کشتی به جزیره انتقال داده شدم، صبح روز ۱۶ فوریه بود، به محض این‌که چشمانم را در هواپیما باز کردم، اولین پیامی که خواستم بدهم این بود: «این پیروزی از آن شما نیست. آن‌هایی که می‌گویند با شما دوستی کرده‌اند، درست رفتار نمی‌کنند، آن‌ها می‌خواهند هر دو طرف را بازی دهند. من هیچ‌گاه با ترک‌ها دشمنی نکردم. حتی از ناحیه مادر پیوند خونی با ترک‌ها هم وجود دارد. صلح و برادری تنها راه راست است. این‌که از این به بعد مبارزه خود را بر این اساس به انجام خواهیم رسانید، امری قطعی است.» در واقع اولین موضع من سکوت مطلق بود، اما بلافاصله معلوم شد که چنین موضعی باعث پنهان ماندن توطئه، به همان شیوه که بود، می‌گشت. زیستن به‌خاطر افشای توطئه صحیح‌تر بود. در راه هنگامی که از هواپیما پیاده می‌شدند و اندکی مرا با خود می‌بردند، به محض این‌که گفتم، «مرا به فاعل مجهول می‌سپارید؟»، به‌خاطر می‌آورم که گفتند: «چنین شانس می‌بندی که تو نخواهیم داد. دهننت را ببند و گرنه ما می‌بندیم.»

توطئه‌ای که در تاریخ اول فوریه ۱۹۹۹ در آتن به جریان افتاد، پدیده‌ی کرد و مشکلات ناشی از آن را بر دو راهی قرار داد؛ یا خودکشی یا ایجاد زندگی جدیدی هم در ظاهر و هم در باطن. امریکا که بر دنیا تسلط دارد، در حالی مرا همانند «پاکت»، همچنان‌که در رسانه‌ها انعکاس یافت بوده به ترکیه تحویل داد که مرا به‌خوبی می‌شناخت و می‌دانست چه کار می‌کند. تاثیر زندگی یا مرگ مرا بر نظام خود محاسبه می‌کرد. امریکا و الیگارش‌ی یونان، احتمال زنده ماندنم را نمی‌دادند. مطمئن بودند که یا خودکشی خواهم کرد یا به شیوه‌ای دیگر خواهم مرد. رفتارهای آن‌ها در ابتدا هم دال بر این بود. مرا بدون هیچ ضمانتی تحویل دادند. موضع آن‌ها بسان مصداق ضرب‌المثل «هم گوشتش و هم استخوانش مال تو» (تو صاحب بدون چون و چرای او هستی) بود. احساسات مخالفت هم در سازمان و هم در میان خلق بسیار تحریک شده و زمینه برای خودکشی آماده بود. از یک طرف پنج هزار عضو خود را با انگیزه عملیات انتحاری برای جنگ حاضر می‌کرد، از طرف دیگر، افکار عمومی ترکیه در انتظار اعدام به‌سر می‌برد. عملیات‌های خودسوزی ادامه

داشت. امریکا و متحدانش یونان و اسرائیل بر این باور بودند. با آغاز موج کشت و کشتار متقابل و در چنین جو متشنج و آشوبزائی در وضعیتی که حداقل اقتصاد بهمدت ده سال متزلزل شده و محیطی که پر از حس انتقامجویی است، بتوانند سیاست‌های خود را عملی کنند و مطمئن بودند که با تحریک‌شدن احساسات شوونیستی ترک‌ها و ملی‌گرای کردها و ایجاد بن بست لاینحل، می‌توانند آن‌ها را به خود وابسته کنند و راه چاره‌ای جز وابستگی برای آن‌ها پیش‌بینی نمی‌کردند.

با توجه به این‌که من دیدگاهی مبتنی بر ملی‌گرایی کلاسیک و خشونت نداشتم، هدف‌شان این بود که با اجازه دادن به ملی‌گرایی ابتدائی کرد به هر چه که می‌خواستند دست یابند و مشکل کرد را به بازیچه بگیرند. در همان روزی که من به ترکیه تحویل داده شدم، بعضی از رهبران ملی‌گرایی کرد به آتن رفتند. همه برنامه‌ریزی‌ها بر این اساس صورت گرفته بود که این توطئه و خیانت، منتهی به مرگ من خواهد شد. نه تنها حقوق را نقض کردند بلکه حتی اصول و معیارهای انسانی را هم زیر پا گذاشتند. (منبع: روزنامه ترکی اوزگور پولیتیکا)